

پیچیدگی‌های

در ادامه سلسله نشست‌های نقد آثار غیر تخیلی کودک و نوجوان، بخش دوم نقد کتاب‌های درسی تاریخ، روز یکشنبه ۸/۱۰/۱۱ با حضور مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ و مسئولان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی و جمعی از نویسندگان و منتقدان برگزار شد، که متن کامل این نشست را می‌خوانید:

روز را می‌نویسد. من در این جا دو مطلب خیلی کوتاه را که از همین ستون انتخاب کرده‌ام، برای تان می‌خوانم. یکی در مورد کلنل پسیان که در این ستون در مورد او نوشته است: «کلنل محمدتقی خان پسیان، فرمانده ژاندارم ۳۰ آبان ۱۲۹۴ خورشیدی، شهر همدان را از ارتش روسیه پس گرفت. شرح این نبرد خونین خیابانی، در همه کتب تاریخی جنگ جهانی اول که در غرب به چاپ رسیده، آمده است. زیرا نیروی ژاندارم فاقد صلاح سنگین و شمار نفرت آن به مراتب کم‌تر از واحدهای روس بود. اما کلنل که می‌دانست سربازان روس آموزش جنگ خیابانی ندیده‌اند، آنان را در کوچه‌های شهر در هم کوبید و بیرون راند.»

به نظر من، همین تکه کوچک نشان می‌دهد که شخصی مثل پسیان که تعلیم دیده و مردمی بود، چه طور با تکیه بر چنین شناختی توانست ارتش بزرگ روس را شکست دهد. علت این که من این متن را خواندم، آن است که بگویم ما از این نوع فزاینده‌های تاریخی، در کتاب‌های تاریخی مان نداریم. البته من با اطمینان نمی‌گویم و این جسارت را نمی‌کنم، ولی به نظر من اندک است و بچه‌های ما کم‌تر این چیزها را می‌دانند.

بکایی: خانم محفوظ، خیلی متشکر از اطلاعاتی که دادید. در مورد کتاب‌های خواندنی انتهای کتاب‌های درسی، گروهی مشغول به کار هستند و چند سال است که کار معلمی انجام می‌دهند. در دو نشست متوالی در همین سالن، این گروه، روش کار و مبنای کارشان را توضیح دادند که در کتاب ماه، متن آن آمده است. خانم بزرگان و آقای همتی گفتند که این کتاب‌ها چگونه انتخاب می‌شود و به کتاب درسی راه پیدا می‌کند.

رئیس دانا: از شورای کتاب کودک، و از بخش تاریخ هستیم. در ارتباط با جلسه گذشته و موضوع این جلسه، نظریاتی دارم که به صورت کتبی آماده کرده‌ام و در اولین فرصت برای تان می‌خوانم.

بکایی: این نشست، نشست دوم از سلسله نشست‌های تاریخ نگاری برای کودکان و نوجوانان است. در نشست قبلی، مطالبی که عنوان شد، خدمت دوستان ارسال شد و حتماً ملاحظه کرده‌اند. در آخر آن جلسه، دوستان پیشنهاد کردند که این گفت و گو ادامه پیدا کند. در نتیجه، موضوع بررسی کتاب‌های درسی (کتاب تاریخ ابتدایی، راهنمای و دبیرستان) در دو جلسه طرح می‌شود. در جلسه گذشته، تاریخچه این کتاب‌ها گفته شد و صحبت‌هایی راجع به آن انجام شد. اما بخش پرسش و پاسخ به انجام نرسید و این نشست به نوعی ادامه و بخش پرسش و پاسخ آن جلسه خواهد بود. روال کار ما در ابتدای این جلسه‌ها این است که افراد با معرفی خود، یکدیگر را بیشتر بشناسند و هم چنین، آخرین اخبار و اطلاعات هم رد و بدل شود. از دوستان خواهش می‌کنم که خودشان را معرفی کنندو اگر اخبار جدیدی دارند، بگویند.

صدیقه محفوظ بالله: زمانی که کتاب تاریخ دبیرستان را بررسی می‌کردم، در انتهای کتاب فصلی به معرفی کتاب‌های تاریخی اختصاص داشت. این خیلی نکته مثبتی است و من از این بابت خوشحال هستم. یاد می‌آید سال‌های پیش، قبل از انقلاب که بنده ادبیات درس می‌دادم، در آخر کتاب‌های فارسی، چنین فهرستی وجود داشت، ولی نمی‌دانم چرا بعداً آن‌ها را برداشتند. این فهرست برای بچه‌هایی که کنجکاو هستند و شاید علاقه خاصی در این زمینه داشته باشند، بسیار خوب است؛ چرا که کتاب‌های دیگری غیر از کتاب‌های درسی، می‌تواند اطلاعات به آن بدهد. مسئله دیگری که می‌خواستم بگویم، این است که بیشتر مسائلی که در کتاب‌های تاریخی ما وجود دارد، از جنگ‌ها و کشور گشایی‌ها و خلاصه راجع به دولت‌ها و حکومت هاست و کم‌تر اطلاعاتی راجع به پایداری مردم در مراحل مختلف تاریخی، در این کتاب‌ها می‌بینیم. موضوعی که اخیراً در روزنامه همشهری توجه من را خیلی جلب کرد، ستونی است به نام «روز نامک» که رویدادهای مهم تاریخی مربوط به هر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تاریخ نویسی برای بچه‌ها

نشست نقد آثار غیرتخیلی کودک و نوجوان

هدایت زاده طبری: من هم از اعضای شورای کتاب هستم. **صفری:** از ناحیه ۲ شهری خدمت تان هستم. البته، جلسه اول من در این نشست نبودم. با وجود این، همکاران مان پیشنهادهای دادند که من در این جلسه مطرح کنم که ان شاء الله در طول جلسه مطرح خواهیم کرد.

فاضلی پور: بنده از منطقه ۶ هستم و جلسه پیش هم خدمت تان بودم. **صالح نیا:** از منطقه ۴ هستم و جلسه پیش خدمت تان نبودم. این جلسه به دعوت خانم دکتر فاضلی پور، خدمت دوستان رسیدم.

صائبی: سر گروه تاریخ منطقه ۴ و دبیر پیش دانشگاهی منطقه ۴ هستم و جلسه پیش خدمت تان نبودم.

رستمی: از منطقه ۸ هستم. جلسه قبل خدمت تان نبودم و امروز اولین جلسه‌ای است که در این نشست شرکت می‌کنم.

جویانی: معلم مقطع ابتدایی از منطقه ۷ هستم و جلسه گذشته نیز در خدمت تان بودم.

گنجوی: از منطقه ۱۸ و اولین جلسه‌ای است که در خدمت تان هستم.

مهدی چوبینه: از دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی هستم. متهم ردیف دوم، بعد از آقای جوادیان!

جوادیان: از گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب‌های درسی هستم.

اقبال زاده: منتقد و مترجم هستم.

صالحی: از نویسندگان کودک و نوجوان و از پایه گذاران انجمن خانه فرهنگ هستم که فعالیت آن در زمینه فرهنگ مردم است. بنده به نمایندگی از انجمن فرهنگ مردم آمده‌ام تا نظر اعضا را ارائه دهم.

هجری: نویسنده و منتقد هستم.

صالحی: از منطقه ۱۴ و اولین جلسه‌ای است که در خدمت تان هستم. **شمیم:** من معلم و دبیر زیست‌شناسی هستم. در دانشگاه آزاد علوم تربیتی درس می‌دهم و سابق کارشناس دفتر برنامه ریزی بودم. زمانی مؤلف کتاب‌های درسی زیست‌شناسی بودم و اشتیاق زیادی به تاریخ دارم. از منتقدانی بودم که دوست داشتم تاریخ کشورم خیلی خوب و روشن و روان و همین طور صمیمانه و جاذب و جالب باشد. در مورد علوم، خیلی کارها شده، ولی ما تاریخ مملکت مان را باید به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد آموزشی ارج بنهیم و از این که در جلسه قبل، آقای جوادیان نواقص کتاب‌های درسی را ذکر کردند، خیلی از صداقت ایشان متشکر هستم.

ارفعی: من سالکی در رشته فرهنگ و تاریخ بین‌النهرین و جنوب ایران قبل از هخامنشی و تا آخر دوره داریوش هستم.

جوادیان: من اجازه می‌خواهم که ایشان را بیشتر معرفی کنم. استاد ارفعی، از معدود کسانی هستند که در دنیا زبان عیلامی می‌دانند و بسیاری از لوح‌هایی را که در تخت جمشید پیدا شده، بازخوانی کرده‌اند. همین طور، فرمان کوروش کبیر را بعد از... جناب دکتر، اگر می‌خواهید، خودتان توضیح بدهید.

ارفعی: پس از وایس باخ، عده زیادی فرمان کوروش بزرگ را چاپ کردند. اکثر مشابه یکدیگر هستند. فرقی که کار من با استادان بزرگم دارد، این است که در دهه شصت یک قطعه‌ای که فکر می‌کردند متعلق به نتونعیب پادشاه بابل است و در موزه دانشگاه ی.ی. آوارد بود، دیدند که می‌شود به کتیبه کوروش وصل کرد. بردند موزه بریتانیا وصل کردند. من توانستم سطر ۳۶ را جاهایی را که دیگران نتوانستند بخوانند بخوانم.

موسی خان: دبیر تاریخ هستم در منطقه ۱۵ و ۳ تهران.

بالا زاده: فرهنگ و زبان‌های باستانی خوانده‌ام و لیسانس تاریخ دارم و معلم دانشگاه آزاد هستم.





جوادیان:
کتاب‌های دوره ابتدایی،
از سال ۵۷ تاکنون
تالیف جدید نشده‌اند،
بلکه در هر مرحله،
اصلاحی روی آن‌ها
انجام گرفته است و از نظر
خود ما، از حیث زبان، قلم، تصویر،
نداشتن روش تدریس
و خیلی جهات دیگر،
عیب و نقص دارند



معاصر که می‌توان جداگانه در مورد هر یک بحث کرد. اجمالاً اشاره کنم «هدف»، نتایجی دارد که ما در پی تحقق آن هستیم. مثلاً یکی از نتایجش این است که اگر بتوانیم این هدف را به خوبی محقق سازیم، دانش‌آموز به میهن و کشور و به پیشینه خودش علاقه‌مند می‌شود. در آینده هم اگر در هر لباسی بخواهد در این مملکت زندگی کند، (لازم نیست حتماً رشته تاریخ را انتخاب کند)، با وظایف شهروندی خود آشنا خواهد بود.

البته، یک سری اهداف مهارتی هم در نظر هست. مثلاً این که دانش‌آموز یاد بگیرد منظور از قرن چیست؟ اواسط قرن، اوایل قرن، اواخر قرن، تقویم تاریخ، هجری شمسی و... این‌ها را یاد بگیرد. هم چنین، با مفهوم تغییر آشنا شود. وقتی ما برایش توضیح می‌دهیم که سلسله‌ها چه طور یکی بعد از دیگری در تاریخ تجلی پیدا کردند، شهرها پیدا شدند، جلوه‌های مختلف تمدن و فرهنگ به وجود آمد و تکامل پیدا کرد، برایش روشن باشد. تاریخ علم را حتی‌الامکان با توجه به میزان ساعتی که در اختیار داریم، توضیح می‌دهیم تا ذره ذره یاد بگیرد که جامعه به تدریج تغییر کرده تا به این جا رسیده است و از این به بعد هم تغییراتی خواهد کرد.

من خیلی وارد جزئیات نمی‌شوم. کلاً اهداف داریم برای مقطع ابتدایی که با توجه به میزان درک دانش‌آموزان، می‌خواهیم به آن اهداف برسیم. این هدف‌ها در مورد دوره راهنمایی کمی گسترده‌تر است و در دوره متوسطه، تفسیر و تحلیل بیشتری هم در کتاب تاریخ‌شان گنجانده شده است. در مورد رشته‌هایی غیر از علوم انسانی نیز سعی داریم که تاریخ معاصر را به آن‌ها ارایه کنیم. البته فقط کتاب درسی کافی نیست. اگر این اهداف واقعاً بخواهد محقق شود، باید کتاب درسی خوب باشد. من اول از همه، از کتاب درسی شروع می‌کنم. کتاب درسی باید به قلم خوبی نوشته شود و غلط نباشد. غرض ورزشانه نوشته نشده باشد. عاری از عیب و نقص باشد. از نظر عکس، نقشه، نمودار و امثال آن و به کارگیری رنگ و تمام آن تکنیک‌هایی که لازم است کتاب را جذاب کند، می‌بایست بدون عیب و ایراد باشد. همین طور، معلمش باید معلم توانا و علاقه‌مندی باشد. در ضمن، باید با تاریخ آشنا و ذهن تاریخی داشته باشد. علاوه بر این‌ها، لازم است امکانات و تجهیزات اولیه که معلم برای تدریس احتیاج دارد، در اختیارش قرار گیرد. در این میان، بخش‌نامه‌های اداری، امتحانات، کنکور و بسیاری عوامل که بخش عمده‌اش خارج از اختیارات ماست، در میزان رسیدن به این اهدافی که به اجمال عرض کردم، نقش دارند. اکنون از آقای دکتر چوبینه خواهش می‌کنم بحث را ادامه دهند.

آقای دکتر چوبینه معاون دفتر ما هستند که گروه‌های درسی که گروه تاریخ یکی از آن‌هاست، زیر نظر ایشان به انجام وظیفه مشغولند.

چوبینه: خوشحالم از این که در جمع کسانی هستیم که آموزنده‌ترین درس‌ها را می‌دانند و به دیگران منتقل می‌کنند. آن طنزی که ابتدای جلسه عرض کردم، از بابت متهم ردیف دوم، فکر می‌کنم برای شما روشن شده باشد که ما در مظان این

سلیمی: دبیر تاریخ منطقه ۱۷ هستیم.

اسکندری: دبیر تاریخ هستیم.

نصیری: من از روزنامه انتخاب آمده‌ام.

بکایی: من مجدداً خیر مقدم عرض می‌کنم.

آقای جوادیان، شما زمانی متهم ردیف اول بودید! بد نیست توضیح کوتاهی بدهید و ما را در جریان تبعاتی که نشست قبلی داشته، بگذارید. بعد در خدمت دوستان هستیم برای گفت و گو.

جوادیان: اگر خاطرتان باشد، من جلسه گذشته یک گزارش اجمالی درباره کتاب‌های درسی تاریخ، از دوره ابتدایی به بعد خدمت شما عرض کردم. در آن گزارش، گفتم که کتاب‌های دوره ابتدایی، از سال ۵۷ تاکنون تالیف جدید نشده‌اند، بلکه در هر مرحله، اصلاحی روی آن‌ها انجام گرفته است و از نظر خود ما، از حیث زبان، قلم، تصویر، نداشتن روش تدریس و خیلی جهات دیگر، عیب و نقص دارند. تالیف جدید این کتاب‌ها در قالب «مطالعات اجتماعی» از چند سال قبل شروع شده. درباره کتاب‌های دوره راهنمایی و دبیرستان نیز توضیحی عرض کردم و دوستان هم مطالبی گفتند و نهایتاً به این جا رسیدیم که آقای بکایی، این سوال را طرح کردند که «اساساً منظور از آموزش تاریخ چیست؟» به نظرم می‌آید به جای این که وقت را به خود اختصاص بدهم، در اختیار شما بگذارم. فقط در این مورد، چند دقیقه‌ای نکاتی را عرض می‌کنم.

از نظر اداری و اجرایی، معمولاً بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده در مورد مسائل مختلف آموزشی در وزارت آموزش و پرورش، شورایی است به نام شورای عالی وزارت آموزش و پرورش. این شورا اهداف کلی دوره‌های مختلف تحصیلی را تعیین و به سطوح پایین‌تر و دفاتر و مراکز ذی ربط ابلاغ می‌کند. یکی از کارهایی که این شورا انجام می‌دهد، تعیین اهداف است. تعیین این که در هر پایه‌ای چه درسی بخوانند و چه قدر بخوانند، همه از اختیارات شورا است و هیچ ربطی به جوادیان و امثال او هم ندارد. این شورا بعد از این که اهداف را به صورت کلی تعیین کرد، به دفاتر ذی ربط ابلاغ می‌کند. آن وقت، در هر گروهی می‌بایست شورایی تشکیل شود که بر اساس اهداف کلی، اهداف درس‌ها را تعیین کند و سراغ بقیه امور اجرایی در ارتباط با وظیفه و کار و رشته خودشان برود. با توجه به مقدمه‌ای که عرض کردم، ما در دوره متوسطه اهدافی داریم و همین طور برای دوره‌های راهنمایی و ابتدایی. به عنوان مثال دانش‌آموزان باید بدانند تاریخ کشورشان از کجا شروع شده است و چه پیشینه‌ای دارد و چه میراث فرهنگی، مدنی و اداری‌ای به امروز منتقل شده یا چه زحمتهایی کشیده شده تا این مملکت، حفظ و بارور شود و در تمدن جهانی، چه نقش و سهم مهمی را ایفا کرده است. این یکی از هدف‌های کلی است که ما می‌توانیم به جزئیات آن وارد شویم. به طور مثال، ارتباط تاریخ همسایگانمان با ما، اهمیت تاریخ ایران قبل از اسلام، اهمیت تاریخ ایران بعد از اسلام، اهمیت تاریخ

چوبینه:

تفاوت اصلی کتاب‌های درسی با سایر کتاب‌ها، این است که دانش‌آموزان یا مخاطبین کتاب‌ها طیف مشخصی را شامل می‌شوند. در واقع، کتاب درسی و از جمله کتاب‌های تاریخ، برای یک مخاطب خاص تهیه می‌شود. بنابراین، اگر ما خودمان را هم سطح مخاطب نکنیم، مخاطب توانایی هم سطح شدن با ما را نخواهد داشت

اتهام هستیم که آن چه را در وظیفه داریم، معمولاً نتوانسته‌ایم به درستی انجام دهیم و حق مطلب را ادا نکرده‌ایم. اما بحث کتاب‌های درسی و ماموریتی که ما در دفتر تالیف، برای انتقال دانش پایه به نسل بعد داریم، بحثی است بسیار عمیق و پیچیده. فکر می‌کنم در فرصت این جلسه، با ضیق وقتی که هست، نتوانم دفاع خوبی از برنامه‌های درسی و کتاب‌های درسی بکنم. فقط لازم است به یک نکته اشاره کنم و در خدمت عزیزان باشم و آن، این که کتاب درسی تفاوتی بسیار اساسی با سایر کتاب‌ها دارد. در کتاب درسی، علاوه بر فرصت‌هایی که هست، محدودیت‌هایی هم وجود دارد و اگر ما نتوانیم به درستی از فرصت‌ها استفاده کنیم یا محدودیت‌ها را بشناسیم، قاعدتاً ماموریتی را که به عهده گرفته‌ایم، نخواهیم توانست به انجام برسانیم. تفاوت اصلی کتاب‌های درسی با سایر کتاب‌ها، این است که دانش‌آموزان یا مخاطبین کتاب‌ها طیف مشخصی را شامل می‌شوند. در واقع، کتاب درسی و از جمله کتاب‌های تاریخ، برای یک مخاطب خاص تهیه می‌شود. بنابراین، اگر ما خودمان را هم سطح مخاطب نکنیم، مخاطب توانایی هم سطح شدن با ما را نخواهد داشت.

به نظر من، این تفاوت اساسی است و کتاب‌های غیر درسی، این مشکل و محدودیت را ندارند و نویسنده و مؤلف، آن چیزی را که در نظر دارد، به راحتی به مخاطب عرضه می‌کند. تفاوت دیگر، بار منفی کتاب‌های درسی است. کالایی به نام کتاب درسی نزد ۲۰ میلیون دانش‌آموز عرضه می‌شود که طبیعتاً ۲۰ میلیون پدر و ۲۰ میلیون مادر را هم شامل می‌شود. کافی است که یک داستان زیبایی تاریخی را مثل داستانی که خانم محفوظ به آن اشاره کردند، در کتاب درسی وارد بکنید و به او بگویید این را یاد بگیر و در زمان معینی بیا و امتحان بده. این باعث می‌شود تمام جذابیت‌هایش را از دست بدهد و این مشکلی است که در برنامه‌های کاری‌مان داریم. در حالی که این مشکل، در بقیه کتاب‌ها ممکن است کم‌تر مشهود باشد. من قصد ندارم زیاد وقت شما را بگیرم. اگر سوالی در زمینه برنامه‌های درسی و تغییرات مربوط به این برنامه‌ها، نگرش‌ها و همین‌طور چارچوب علمی تولید کتاب‌ها و برنامه درسی داشته باشید، در خدمت‌تان هستم. این را هم به طنز اضافه کنم که جلسه قبل‌تان خیلی تاثیر داشت؛ چون که من این جلسه خدمت‌تان رسیدم زیرا آقای جوادیان برای مباشرت در جرمی که مرتکب می‌شوند بنده را دعوت کردند تا قدری از مجازات ایشان بکاھم!

بکایی: این ظاهراً آنها دادگاهی است که تعداد قضات آن، بیشتر از تعداد متهمین



است! در جلسه گذشته، مقداری بحث تاریخ در کتاب‌های درسی تاریخ طرح شد و این که چگونه این کتاب‌ها شکل گرفته است. ما امروز به جای این که سراغ بحث قبلی برویم و آن را تکرار کنیم، اگر موافق باشید، به محتوای کتاب‌های درسی برسیم. سوالی که من خدمت آقای جوادیان عرض کردم، این است که چرا بخشی از زندگی بسیاری‌گراں قیمت کودکان و نوجوانان ما باید صرف یاد گرفتن وقایع گذشته شود و چرا همه بالاجبار باید این‌ها را بخوانند و بدانند؟

آقای جوادیان اشاره کردند که بچه‌ها می‌خواهند هویت‌یابی کنند و این که ما می‌خواهیم دانش‌آموزان کسب مهارت کنند و به مفهوم تغییر بی‌برند. حالا می‌شود این را به بحث گذاشت که آیا این محتوا ما را به این سمت می‌برد یا نمی‌برد. البته، این فقط پیشنهاد است.

اقبال زاده: با کسب اجازه از محضر استادان، من متن پیاده شده را خواندم. چند نکته به نظرم رسید که بد نیست با شعری از فردوسی شروع کنیم: «نگه کن بدین گردش روزگار / جز او را مکن بر دل آموزگار». اما این روزگار را به این سادگی نمی‌توان نگاه کرد و دریافت. خود فردوسی ادامه می‌دهد: «جهان پرشگفت است چونیک بنگری».

خوب، شگفتی‌های جهان را چگونه باید درک کرد؟ به نظر بنده، مشکلات کتاب درسی تاریخ را باید در سه سطح نگاه کرد: یکی درون بخشی است که به نحوه نگرش و شکل ارائه کتاب و شیوه آموزش بر می‌گردد. دیگری میان بخشی است که در آن، به ملتقای سطح نگرش کلان آموزش و پرورش و خود تاریخ در کنار هم توجه می‌شود. نگاه کلان ما به آموزش و پرورش در ایران چگونه است؟ یکی هم

فرابخشی است که بازتاب سیاست‌های کلان سیاسی و راهبردهای اصلی فرهنگ است. تدوین و اعلام این سیاست‌ها بر عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز شورای عالی آموزش و پرورش است که به گفته آقای حاجی وزیر آموزش و پرورش، امروز این موارد را تدوین می‌کند.

یکی دیگر از مشکلات تاریخی ما عدم تفکیک حوزه‌هاست. در این مسیر، یک سری خطوط قرمز وجود دارد که از آن‌ها نباید گذر کرد. در حالی که همین موارد در بحث تاریخ، باید اثبات یا نفی شود. خلاصه این که بازتاب این نگاه رسمی، در کتاب‌های تاریخ مدارس وجود دارد.

عبید زاکانی می‌گوید: «با به پایتخت بیا در خدمت یا آماده شود بهر جنگانا». هرکسی که نظر رسمی را بپذیرد، مقبول است و کسی که نپذیرفته، پیشاپیش اعلان

اقبال زاده:

یکی دیگر از مشکلات تاریخی ما عدم تفکیک حوزه‌هاست. در این مسیر، یک سری خطوط قرمز وجود دارد که از آن‌ها نباید گذر کرد. در حالی که همین موارد در بحث تاریخ، باید اثبات یا نفی شود. خلاصه این که بازتاب این نگاه رسمی، در کتاب‌های تاریخ مدارس وجود دارد.



جنگ داده است.

از جمله موارد این نگاه رسمی، آن است که به ویژه در مورد تاریخ دوران مشروطه به این سو، کسانی را پاک و منزّه می‌داند و عده‌ای دیگر را یک سره خطاکار. این نگاه دوقطبی وجود دارد. مثلاً روی نقش روحانیت و بینش شیعه، خیلی تاکید می‌شود. البته، نمی‌توان نقش روحانیت را انکار کرد. این مورد گریزناپذیر است. هیچ تحول مثبتی بدون پشتیبانی روحانیت انجام نشده و هر جا هم به هر دلیل کنار کشیدند، آن حرکت با شکست مواجه شد. اما آیا روحانیت یک دست، معصوم و خطاناپذیر است؟ با بررسی دوران مشروطیت پی به وجود جبهه‌های مختلف می‌بریم. روحانیت طیف بندی می‌شود؛ مشروطه خواه، مشروطه خواه و مشروطه خواه. متأسفانه، در کتاب‌های تاریخ مدارس ما همه این موارد یا گفته نشده یا تحریف شده است. از آن سو، همه روشنفکران غیر روحانی را غرب زده یا وابسته تلقی می‌کنند.

یکی از شخصیت‌های روحانی موردعلاقه بنده، شهید مدرس است. به دلیل صراحت، صداقت و شجاعت او. کتاب تاریخ، در زیرنویس تصویر وی، او را تنها مرد مبارز بر علیه رضا شاه معرفی می‌کند. این اهانت به کل تاریخ، ملت ایران و حتی به خود این شخصیت است. دیگرانی که در این راه از بین رفتند، مبارز و مجاهد نبودند؟

حتم دارم اگر مرحوم مدرس الان زنده بودند، اعتراض می‌کردند. وجود این مطلق‌گرایی‌ها باعث می‌شود زمانی که به مخاطب کتاب، این مسایل تاریخی را به عنوان حقایق مسلم ارائه دادیم، پس از آشنایی او با کل تاریخ، موارد گفته شده در گذشته را نفی کند.

نیچه می‌گوید: «نهیلیسم زمانی بروز می‌کند که ما بنیاد و معنای غایی و مطلق را به چیزی یا پدیده‌ای نسبت دهیم». به قول نیچه مخاطب «در نتیجه فقدان این بنیاد یا معنا نهایتاً از هر معنایی دلزده می‌شود.»

اگر بیابیم بگوییم که قشر روحانی، مصون از هر خطایی است، این با واقعیت جور در نمی‌آید. پیامبر می‌گوید: «أنا بشر مثلكم». روحانیون که از پیامبر بالاتر نیستند. برای حفظ شان روحانیت هم که شده، باید نگاه مطلق نگر کنار گذاشته شود. این یکی از مشکلات فرابخشی است که باید حل شود. جوانان و بچه‌های مدرسه‌ای ما قوه درک و مقایسه دارند و نباید این قدر ساده انگارانه با آنان برخورد کنیم.

آموزش و پرورش ما خشک است و بچه آموزش‌های آن را پس می‌زند. کافی است به همین کتاب «نامه‌های نهره به دخترش» نگاهی بیندازیم. ببینید چه قدر نرم و راحت از مسایل مهم تاریخی صحبت می‌کند. نگاه ما به تاریخ باید دوسویه و همه جانبه باشد. نباید مقتدرانه و از بالا با دانش آموز برخورد کنیم.

بکای: دکتر چوبینه به طور ضمنی اشاره کردند که آن چه در کتاب تاریخ آمده، از صحت تاریخی برخوردار است. اما از گستره تاریخ، گزینش‌هایی صورت می‌گیرد و کنار هم گذاشته می‌شود که آقای اقبال‌زاده به این نگاه و این رویکرد نقدی را وارد کردند و این که جوانان ما با این رویکرد، دچار تنش‌های فکری می‌شوند.

رئیس دانا: من یادداشتی نوشته‌ام که می‌خوانم. اول از هر چیز، تشکر می‌کنم که برای این نشست از ما، یعنی همکاران در بخش تالیف فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، به دلیل ارتباطی که کار ما با موضوع مورد بحث دارد، دعوت کردید.

وقتی بحث کتاب‌های درسی به ویژه تاریخ می‌شود، معلمان تقصیر را گردن آموزش و پرورش می‌اندازند و بعضی از مسئولین و کارشناسان کتاب‌های درسی، مشکل را گردن اولیا می‌اندازند و دانش آموزانی که علاقه‌ای به درس تاریخ ندارند، به هر شکل که شده، سعی می‌کنند از زیر بار آن در برونند. اما هیچ کس بحث نمی‌کند که اصولاً سیستم آموزش و پرورش ما طوری است که نه تنها روح جست‌وجوگر و پژوهش را در دانش آموز تقویت نمی‌کند، بلکه انگیزه‌های نگاه مثبت او به درس‌های علوم انسانی و اجتماعی، به ویژه درس تاریخ را هم می‌گیرد. لذا ما می‌بینیم که به ندرت دانش آموزانی هستند که به دروسی مثل تاریخ و جغرافیا علاقه‌مند باشند. به نظر من کسانی که می‌خواهند و یا مسئولیت دارند که تاریخ را به دانش آموزان آموزش دهند یا برای او تاریخ بنویسند، باید در درجه اول، خود شناخت درستی از تاریخ و این که یکی از پراهمیت‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است، داشته باشند و بتوانند کودکان را کاملاً توجیه کنند که تاریخ چیست و چرا باید تاریخ بخوانیم. تاریخ مادر همه دانش هاست. بالاخره هر رشته‌ای دارای سیری تاریخی است و ما برای تفهیم هر یک از شاخه‌های علوم، ناچاریم به ریشه‌های آن و سیر حرکت و پیشرفت آن توجه داشته باشیم. بنابراین، هیچ رشته‌ای بی‌نیاز از شناخت سیر تاریخی خود نیست. نکته مهم دیگری که در ارتباط با آموزش تاریخ به کودکان مطرح است، شناخت سرزمین خود، جغرافیای خود، هویت گذشته و کنونی مملکت خود و بالاخره، تقویت حس میهن دوستی و پرداختن به ریشه و اصل و هویت خود است.

صالحی: کشور ما خوشبختانه یکی از کشورهایی است که توانسته در طول تاریخ، اقوام مختلف را با کم‌ترین تنش، کنار هم جمع کند. من گفته‌های آقای چوبینه را می‌پذیرم. واقعاً جمع کردن این همه اطلاعات در کتاب درسی، به صورت منسجم و آریه آن در یک سطح کلان، کار مشکلی است. در مملکت ما که سیستم آموزش و پرورش مان مجزا نیست که هر منطقه برای خودش سیستم جدایی داشته باشد، مجبور هستیم یک کتاب تاریخ بنویسیم و این کتاب تاریخ، در سیستان و بلوچستان در جنوب کشور یا شمال کشور توزیع می‌شود و تمام اقوام باید آن را بخوانند. بحث دیگری که می‌خواهم خدمت تان عرض کنم، بحث مفید بودن کتاب تازه تالیف تاریخ ایران و جهان است. من و آقای عونی که بیش از بیست و چهار سال است

مطلب دیگر، اصلاح کتاب تاریخ سال سوم علوم انسانی است. شما این کتاب را دو بخش کردید؛ بدون این که بین این دو بخش ارتباطی باشد. بخش اول را به مطالب تاریخی گذشته اختصاص دادید و خیلی سریع، در صد و چند صفحه جمع کردید و در بخش دوم، تاریخ معاصر را عنوان کردید. این دو با هم هم خوانی ندارد. یا بیاید این مجموعه را بسط دهید و یا این که آن‌ها را از هم جدا نکنید. در مورد تخصصی کردن کتاب پیش دانشگاهی باید بگوییم که در کتاب پیش دانشگاهی، احساس می‌کنم چند فصل کم است. دو فصل آخر خیلی خلاصه است. یک معلم مگر چه قدر توان دارد که این‌ها را عنوان کند؟ چقدر من معلم حاضرم وقت بگذارم و این‌ها را مطالعه کنم؟ من خودم شخصاً عرض می‌کنم هیچ. بعد بحث استفاده از ادبیات و هم چنین بحث ماده تاریخ است. شما در موضوع تبدیل تاریخ در بحث

صالحی:

شما [مولفان کتاب‌های درسی تاریخ] کتاب تاریخ سال

سوم را دو بخش کردید؛ بدون این که

بین این دو بخش ارتباطی باشد.

بخش اول را به مطالب تاریخی گذشته

اختصاص دادید و خیلی سریع، در صد و چند صفحه

جمع کردید و در بخش دوم، تاریخ معاصر را

عنوان کردید. این دو با هم هم خوانی ندارد.

یا بیاید این مجموعه را بسط دهید و یا این که

آن‌ها را از هم جدا نکنید

که تاریخ درس می‌دهیم، نظیر این کتاب‌ها را کم‌تر دیده‌ایم. از جمله کتاب تاریخ پیش دانشگاهی که واقعاً کتاب با ارزشی است. من خدمت خانم فاضلی‌پور عرض کردم که شما مطالبی را که به صورت ماهرانه‌ای در این کتاب، تحت عنوان «بیشتر بدانید» و «جست و جو» کنید، آورده‌اید که و واقعاً جای تشکر و سپاس دارد. آن بچه‌ای که علاقه‌مند است و یا معلمی که تخصص تاریخ دارد، این‌ها برایش جذاب است. عیبی که در آموزش و پرورش می‌توانیم بیشتر روی آن تکیه کنیم، این است که ما آموزش تاریخ را ساده فرض می‌کنیم. پیش خودمان می‌گوییم، تاریخ چیزی جز مقداری محفوظات نیست و از این قبیل. این مشکل را در مورد درس جغرافیا یا ادبیات هم داریم.

در حالی که کل تاریخ‌مان در ادبیات ما متجلی است. از فردوسی بگیریم تا برسید به اقبال آشتیانی. مثلاً به آثار سعدی نگاه کنید که به نظر من، پیغمبر زبان فارسی و بالاترین شاعر است. جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و... همه در آثار او جمع است.

ما در کجا به من معلم تاریخ گفته‌ایم که شما بایستی ادبیات را هم به خوبی بشناسید؟ صنایع ادبی را خوب بدانید و شعر را بشناسید و فرق بین نظم و نثر را. متأسفانه در کتاب‌های ادبیات، من جایی ندیدم که تفاوت نظم را با شعر معنی کنند و بگویند شعر چیست و نظم چیست. ما گنجینه‌ای از امثال و حکم داریم که به نظر بنده، معلم تاریخ باید با آن آشنا باشد.

جناب آقای اقبال‌زاده، به موضوع شورای عالی آموزش و پرورش و انقلاب فرهنگی اشاره کردند. من و شما اگر جای آقای دکتر چوبینه یا دکتر جوادیان بودیم، چه کار می‌کردیم؟ من همیشه وقتی مطالب به نظرم اشتباه می‌آید، می‌گویم من اگر جای این‌ها بودم، چه کار می‌کردم.

اما دو سه موضوع است که اگر در کتاب‌های درسی دبیرستان به آن توجه شود،



خیلی از شما سپاس گزاریم. تاکید داشته باشید که این کتاب‌ها را معلمین تاریخ درس بدهند. به عبارتی، معلمانی که تخصص‌شان تاریخ است. نباید این طور باشد که معلم، شب بیاید و درس فردا را مرور کند و بعد برای دانش‌آموزان توضیح بدهد. معلم تاریخ باید عاشق تاریخ و دانا به کل کشور باشد. علاوه بر این، لازم است از علوم اجتماعی هم تا حدودی آگاهی داشته باشد. همه این‌ها به نوعی به تاریخ مربوط می‌شود.

شما چگونه می‌توانید بگویید فرضاً بعد از سلسله هخامنشیان چه کسانی آمدند؟ ظرف زمانی را چرا در نظر نمی‌گیریم؟ بسیاری به دوره قاجار ابراد می‌گیرند. در حالی که ما هر چه داریم، از دوره قاجار داریم. کدام یکی از شما می‌توانید این مجموعه تمدنی را انکار کنید؟

کارى هم که گروه جغرافی انجام داده و بسیار جالب است، من می‌خواهم خواهش کنم که اگر واقعاً برای‌تان مقدور است، در گروه تاریخ هم انجام دهید و آن این که تاریخ هر شهرستان یا استان را برای آن استان بنویسید. این جاست که فرهنگ آن استان مطرح می‌شود. شما ببینید، جغرافیای استان داریم، مثلاً استان شیراز، استان اصفهان، استان تهران. چه اشکالی دارد که برای تمام فرهنگ‌ها تاریخ کردستان نوشته شود؟ برای کردها تاریخ سیستان بلوچستان نوشته شود؟ تاریخ تهران نوشته شود؟ اما بحث کتاب‌های تاریخ غیر درسی، به نظر من بحثی بسیار مفصل و گسترده است که بهتر است برای آن جلسه جداگانه‌ای بگذاریم.

شما چگونه می‌توانید بگویید فرضاً بعد از سلسله هخامنشیان چه کسانی آمدند؟ ظرف زمانی را چرا در نظر نمی‌گیریم؟ بسیاری به دوره قاجار ابراد می‌گیرند. در حالی که ما هر چه داریم، از دوره قاجار داریم. کدام یکی از شما می‌توانید این مجموعه تمدنی را انکار کنید؟

من معلم تاریخ باید بدانم که میرزا حسین خان سپهسالار، چرا رشوه گرفته. ما باید در علوم انسانی، نگرش چند بعدی داشته باشیم. من می‌خواهم بگویم یکی از ویژگی‌های اخلاقی امیرکبیر بود که باعث قتلش شد. نباید فقط خوبی‌هایش را ببینیم و آن وجه منفی و استبدادش را نادیده بگیریم یا پرورشش را زیر دست قائم مقام. اگر با این دید به کتاب‌های تاریخ نگاه شود، خیلی ممنون می‌شویم. به عبارتی، بهتر است عیب و حسن را با هم در نظر بگیریم.

هجری: من مباحثی را که دوستان در جلسه قبل مطرح کرده بودند، به دقت خواندم. بعد سعی کردم این را بر اساس یک مدل تحلیل کنم. یک مثالی را «پل ریکور» مطرح می‌کند، به نام مؤلف، متن و مخاطب. در واقع، هر متنی را که

بخواهیم تحلیل کنیم، یک مؤلف و پدیدآورنده دارد و یکی هم خود متن است و یکی هم مخاطب آن.

من در بحث هایی که دوستان در جلسه گذشته ارائه دادند، بیشتر دیدم که به متن و مؤلف پرداخته شده بود و کم‌تر مخاطب مورد تحلیل قرار گرفته بود. نکته‌ای که من می‌خواهم خدمت شما بگویم، این است که اساساً مخاطب در فهم یک متن، نقش اساسی دارد.

من این را از یک آیه قرآن الهام گرفتم که خطاب به پیامبر گفته می‌شود که اگر ما قرآن را به زبان عجم نازل می‌کردیم، این امت قرآن را نمی‌پذیرفتند، یعنی می‌گوید اگر ما کلام خدا را که نه در صحت مؤلفش شکی هست و نه در صحت متن آن، با زبان و ساختار دیگری نازل می‌کردیم، مخاطب این متن را نمی‌گرفت. بنابراین، این جا لزوم تن دادن به چارچوب‌هایی که مخاطب دارد، بسیار ضروری است. درجه فهم مخاطب چه قدر است، نیازهای چیست و این که ما با او باید به چه صورتی صحبت کنیم. من می‌گویم بر اساس این مثلث به بحث تاریخ بپردازم. من ابتدا نظریه‌ام را مطرح و بعد از آن دفاع می‌کنم.

از دید من، اساساً آموزش تاریخ برای گروه سنی کودک، امری است که نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. این گروه سنی که خدمت‌تان می‌گویم، گروه سنی ۶ تا ۱۱ سال است که دانش‌آموزان مقطع ابتدایی را در بر می‌گیرد. اعتقاد من این است که درس تاریخ برای این‌ها نمی‌تواند به صورت درس مطرح باشد و نمی‌تواند جذابشان کنند. دلایلش را هم می‌گویم. این نتیجه از خدمت‌تان گفتم و حالا مقدمات را می‌گویم. «پیازه» و پیروان او بحثی را مطرح می‌کنند که اساساً قوه استنتاج و تأمین، قوه‌ای است که از سن ۱۱ سال به بالا کامل می‌شود. الزامات منطقی به این معنا که شما بگویید چون A با B و B با C برابر است، پس A برابر C است. از دید پیازه، گروه سنی ۱۱ سال

به بالا، قدرت درک الزام‌های منطقی و استنتاج‌های منطقی را دارند. من این را تجربه کردم. البته، نه در چارچوب فضاهای آموزشی، ولی چون نویسنده کودک و نوجوان هستم، با کودکان و نوجوانان خارج از فضاهای آموزشی، زیاد سر و کار دارم. محدودیت‌هایی که در نظام‌های آموزشی وجود دارد، آن جا وجود ندارد و ما راحت‌تر می‌توانیم با آن‌ها صحبت کنیم. در هر حال، ما اگر بیایم تاریخ را به صورت پدیدارهایی برای کودک توضیح دهیم و مثلاً بگوییم، در زمان جنگ جهانی دوم، به دلیل عدم حمایت مردم از رضاخان، متفقین موفق شدند که ایران را اشغال کنند و اگر بخواهیم از این نتیجه بگیریم که چون بین مردم و حکومت اختلاف بود، بنابراین



هجری:

از دید من، اساساً آموزش تاریخ برای گروه سنی کودک، امری نیست که نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. این گروه سنی که خدمت‌تان می‌گویم، گروه سنی ۶ تا ۱۱ سال است که دانش‌آموزان مقطع ابتدایی را در بر می‌گیرد. اعتقاد من این است که درس تاریخ برای این‌ها نمی‌تواند به صورت درس مطرح باشد و نمی‌تواند جذابشان کند.

خارجی توانست بر این کشور مسلط شود، کودک نمی‌تواند این الزام منطقی را درک کند. حفظ می‌کند، ولی نمی‌تواند آن را لمس کند. این است که اساساً تلاش ما در این گروه سنی که بیایم تاریخ را به این‌ها به عنوان پدیدارهای منفرد درس بدهیم، تلاش بی‌نتیجه است. بعد از این که شما این پدیدارها را به کودک شناسانید، آن موقع نوبت استنتاج می‌شود و نوبت این که این الزام منطقی را از بحثی که ارائه دادید، بتواند درک کند. من از چند تن از نوجوانان که رشته ریاضی را انتخاب کرده بودند و معدل شان بالای ۱۹ بود، پرسیدم از درس تاریخ و تعلیمات اجتماعی دوران ابتدایی چیزی یادتان هست یا نه؟ پاسخ‌ها خیلی جالب بود. خیلی‌ها فقط چیزهای مبهمی در ذهن‌شان مانده بود. مثلاً می‌دانستند که خسرو پرویز متنی را پاره کرده بود، ولی پادشاه نبود یا در مورد دوره هخامنشی، فقط می‌دانستند که ایران خیلی بزرگ بوده. من آگاهانه دانش‌آموزان رشته ریاضی را انتخاب کردم، چون رشته علوم انسانی را به ناحق متهم می‌کنند که این‌ها استعدادشان پایین است که این رشته را انتخاب می‌کنند و من این را اصلاً قبول ندارم. دیدم نه چیزی از آن پدیدارهای تاریخی به خاطرشان هست و نه اساساً آن الزام‌های منطقی و استنتاج‌های منطقی را می‌توانند از این بحث‌ها ارائه بدهند. این است که براساس بحثی که پیازه مطرح می‌کند، در این دوره سنی، یعنی برای بچه‌های ۶ تا ۱۱ سال، ارائه بحث به صورت درس تاریخ، نتیجه‌ای ندارد. من پیشنهاد اصلاحی‌ام را خدمت‌تان می‌گویم و نمی‌گویم درس تاریخ منتفی شود. بهترین مؤلف‌ها و بهترین متن‌ها را نیز که فراهم کنید، درس تاریخ در دوره ابتدایی جواب نمی‌دهد. من چون در زمینه تاریخ ادیان و تاریخ متون کار کرده‌ام و اصولاً به تاریخ علاقه دارم و از منابع عمده من است و نیز چون با بچه‌ها کار کرده‌ام، خودم را محق می‌دانم که چنین حکمی بدهم. من بر اساس تجربیات و برخوردی که با مخاطبان داشتم، حس می‌کنم که درس تاریخ در این گروه سنی جواب نمی‌دهد. جان دیویی در کتاب «مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش پرورش» می‌گوید که اگر دروسی مثل تاریخ و جغرافیا در دایره ذهنی کودک قرار نگیرد و نتواند آن را هضم کند، برایش تنفر برانگیز می‌شود و من این را تجربه کردم. مثلاً دیده‌ام بچه‌های دبیرستانی را که به این نفرت اقرار کرده‌اند. دلایلش این است که به آن‌ها گفته شده که درس تاریخ خیلی مهم نیست و اصل درس شما ریاضی و زیست‌شناسی و غیره است. تاریخ را شما برای تفنن می‌خوانید و برای بالا بردن معدل. آن وقت او از یکی از چهره‌های مهم نهضت مشروطه، به این دلیل که با امتحانات سنگین مقارن بوده، بدش می‌آید.

به نظر بنده چنین می‌رسد که ما برای تدوین کتاب‌های درسی، نیاز به کار گروهی داریم. این گروه باید متشکل از روان‌شناس، نویسنده و مورخ باشد. یک مورخ فقط در رشته خودش تخصص دارد، ولی نمی‌تواند بداند که مخاطب او چه ویژگی‌هایی دارد. این جا اگر کار تیمی و گروهی نباشد، متن نمی‌تواند آن قوام لازم را برای جذب مخاطب داشته باشد. این است که من در مورد دوره سنی ابتدایی، اعتقاد دارم که درس تاریخ را باید برداریم و به جای آن قصه‌های تاریخی بگذاریم. البته، این نیاز دارد که ما بیاییم و این قصه‌ها را تدوین کنیم و برای این درس نمره هم نگذاریم و به عنوان درس مطرح نشود. ما زنگ‌های مکمل داریم. این زنگ‌های مکمل در دوره ابتدایی، می‌تواند به خواندن قصه‌های تاریخی اختصاص پیدا کند. مثلاً می‌توانید برای یک کودک دوره ابتدایی، قصه‌ای در مورد یتیم بودن پیامبر در دوره کودکی و این که کسی نمی‌پذیرفت به او شیر بدهد، بنویسد و یا قصه‌ای در مورد فردوسی و این که چه شرایطی سبب شد کتاب شاهنامه را به وجود آورد و چرا سلطان

محمود غزنوی دستمزدش را نداد. در این دوره سنی، اگر قصه‌های تاریخی را جایگزین درس تاریخ کنیم و نمره را حذف کنیم، بسیار خوب جواب می‌دهد. اما در مورد دوره راهنمایی، اعتقاد دارم به نکته‌ای که سر کار خانم گفتند در مورد ترسیم خشن تاریخ و تقلیل دادنش در حد تاریخ حکومت‌ها.

معتقدم که در این دوره هم نباید تاریخ سیاسی را به بچه‌ها آموزش بدهیم. خوب، حوادث و اعمال ناهنجار بسیاری در تاریخ وجود دارد (مثلاً کور کردن چشم فرزند توسط نادرشاه) که برای این بچه‌ها خوشایند نیست. این تاریخی که ما به آن‌ها ارایه می‌دهیم، بیشتر تاریخ خدعه و نیرنگ است که سلسله به سلسله ادامه می‌یابد تا می‌رسیم به دوره معاصر که حضور مردم در صحنه تاریخ پر رنگ می‌شود. بنابراین، من می‌گویم که در دوره راهنمایی، به دلیل حس زیبایی‌شناختی بچه‌ها، تاریخ هنر، تاریخ ادبیات، تاریخ علم و تاریخ ادیان را در اولویت قرار دهیم و آن هم به صورت دروس مجزا و اعتقاد این است که بگذاریم بچه‌ها به عنوان درس اختیاری، هر کدام از این تاریخ‌ها را که می‌خواهند، انتخاب و کار گروهی کنند. به عبارتی، اگر ما در یک کلاس سه کتاب تاریخ ارائه می‌دهیم (مثلاً برای سال دوم راهنمایی)، یک دسته تاریخ هنر و یک دسته تاریخ ادیان را انتخاب کنند و یک عده هم تاریخ علم را و ما بگذاریم خود این‌ها کار گروهی و کار تیمی روی این کتاب‌ها انجام دهند. خلاصه روشی که در آموزش و پرورش امروز دنیا طرفدار زیاد دارد، این است که بیابید تاریخ را مطرح کنید و تحلیل تاریخ داشته باشید. چون در این جا دیگر دانش‌آموز قوه فهم فلسفه تاریخ را دارد و می‌تواند استنتاج کند و شما می‌توانید حتی تاریخ را به صورت مباحث سنگین برایش مطرح کنید. بنابراین، می‌خواهم بگویم که مشکل ما مشکل مؤلفان نیست.

مؤلف‌های خیلی خوبی داریم و متن‌های خوبی تنظیم شده، اما مشکلی که داریم، این است که مخاطب را درست نمی‌شناسیم. شناخت مخاطب هم نیاز دارد به این که کار تیمی و گروهی انجام شود. کارهایی را هم که دفتر تألیف کرده، به عنوان کارهای انضمامی می‌شناسم و پیشنهاد می‌کنم که خلاء کار علمی را در مدارس پر کنند.

بکایی: بالاخره آقای هجری به داد ما رسیدند! ما الان دو جلسه است که فریاد



ارفعی:

با کمال تاسف، من پدر هستم و می‌بینم که فرزندم برای تاریخ و ادبیات فارسی وقت ندارد. چیزی که باید بیشتر از همه روی آن تاکید شود.

بیشتر از همه ما ریاضیات، فیزیک، شیمی به خوردشان می‌دهیم. این‌ها برندگان المپیاد می‌شوند و ما آن‌ها را دو دستی تقدیم بیگانه می‌کنیم. در این جا نه برای دانشجویان رشته تاریخ و علاقه‌مندان تاریخ و نه برای رشته‌های علوم، واقعاً جایی برای کار نیست

پس همه ما می‌توانیم یک نادرشاه باشیم و بعد هم کشته شویم.

موسی خان: مطالبی که من می‌خواهم بگویم، ممکن است باعث شود که از سوی همکاران پیش کسوتم مورد هجوم قرار بگیرم. با این حال، ترجیح می‌دهم بگویم. بحث من در مورد نگاهی است که در کتاب‌های درسی تاریخ ما دیده می‌شود. بر اساس این نگاه، ما به بچه‌ها می‌گوییم که اتفاقات مهمی که در کشور ما روی می‌دهد، زیر سر خارجی‌هاست. زمانی این‌ها را به انگلیسی‌ها نسبت می‌دادیم و حالا به آمریکایی‌ها. ما به دانش‌آموزان می‌گوییم که رضاخان را انگلیسی‌ها سر کار آوردند یا در درس ششم سال سوم راهنمایی، عنوان می‌شود که فرقه سازی در ایران، یکی از کارهایی بود که استعمارگران انگلستان و روسیه انجام دادند. او با خودش می‌اندیشد که اگر زمانی بیگانگان در ایران و ترکیه و پاکستان، افرادی را سر کار آوردند، پس در مورد انقلاب اسلامی هم چنین چیزی بوده. بعید نیست با خودش فکر کند در انقلاب سال ۵۷، امام خمینی کارهای نبوده و همه این اتفاقات، زیر سر بیگانگان بوده. به قول مرحوم بازرگان، در کتابی به نام بازیابی ارزش‌ها (جلد اول)، مقاله‌ای دارند به نام بیگانه پرستی که در آن عنوان می‌کنند که این فکر ساده لوحانه که هر اتفاقی می‌افتد ما عامل خارجی را باعث می‌دانیم، موجب شده که از حوادث آن پندی را که باید بگیریم، نگیریم و به نقد حادثه نپردازیم. یا به قول آقای ابراهامیان، پیامد این نگاه تراژیک، کم‌دی است.

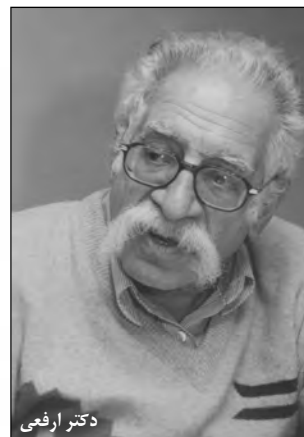
بکایی: آقای موسی خان، طرح توطئه در کتاب‌های تاریخ و آفاتش را مطرح کردند.

ارفعی: من کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی را به طور کل از دو دید نگاه می‌کنم؛ یکی از دید یک پدر و دومی از دید یک محقق. از دید پدر، می‌بینم که شما بار معلومات بسیار سنگینی را در کلی از رشته‌ها به بچه‌ها می‌دهید که معمولاً در یک جامعه پیشرفته، این‌ها را در سال‌های اول و دوم دانشگاه به بچه‌ها یاد می‌دهند. من در آمریکا یک هم اتاق داشتم که مسائل اپتیکی‌اش را می‌آورد من برایش حل می‌کردم. این‌ها را من در کلاس سوم دبیرستان خوانده بودم. اما برادر من که استاد فیزیک است، بعضی از سؤال‌های فیزیک همان کتاب‌های درسی را از او که می‌پرسیدم، یادش نبود. کلی از این مسائلی که شما در کتاب‌های درسی تان انباشته

می‌زنیم مخاطب و می‌گوییم آن که آن طرف کتاب ایستاده، یک انسان است که باید این صفحات را بخواند و به دردش بخورد. آقای هجری بحث مخاطب را مطرح کردند و پیشنهادهای مشخصی برای درس تاریخ سه دوره درسی دادند. ایشان پیشنهاد آقای صالحی، یعنی واقع بینی در تاریخ و نگرش چند بعدی را گسترده‌تر کردند و به تاریخ علم و تاریخ هنر و تاریخ معماری و تاریخ ادبیات هم پرداختند. هم چنین، روش جست و جو در تاریخ را روش پدیدارشناسی عنوان کردند و نکته آخری که فکر می‌کنم زیاد توضیح ندادند، این بود که تاریخ، متن گسترده‌ای است که در کتاب‌های درسی ما، جملاتی از آن برداشته و کنار هم چیده شده است و در نتیجه، منطق چیش این جملات از بین رفته و وقتی شما به آن نزدیک می‌شوید، نمی‌دانید چرا مثلاً ناگهان یک نفر پیدا شد به اسم نادرشاه و آمد و افغان‌ها را بیرون کرد و کشور را در دست گرفت و... به همین راحتی! یعنی اگر به همین راحتی است،

می‌کنید، در ریاضیات، در فیزیک و در شیمی، بچه‌ها بعد از این که امتحان‌شان را دادند، فراموش می‌کنند. شما یک عده نخبه پرورش می‌دهید فقط برای شرکت کردن در المپیادها. بچه من که تا نیمه شب می‌نشیند و مسئله ریاضی و مسئله فیزیک حل می‌کند، به تاریخ و ادبیات نمی‌رسد. تاریخ ایران را فرزند نمی‌شناسد. جغرافیای ایران را نمی‌شناسد. دانشجو می‌آید نزد من و می‌گوید، این برای منطقه فارس است. می‌گوید، فارس کجاست؟ اصلاً نمی‌داند تخت جمشید کجاست. گفتیم در ایالت فارس. گفت: هم‌مرز با افغانستان؟ این برای من دردناک بود. از فارس فقط دو چیز می‌دانست. یک کلمه چهار حرفی در جدول و یکی مرکز فارس، لار و شیراز. این آگاهی یک دانشجویست از تاریخ و جغرافیای ایران.

با کمال تأسف، من پدر هستم و می‌بینم که فرزندم برای تاریخ و ادبیات فارسی وقت ندارد. چیزی که باید بیشتر از همه روی آن تأکید شود. بیشتر از همه ما ریاضیات، فیزیک، شیمی به خوردشان می‌دهیم. این‌ها برندگان المپیاد می‌شوند و ما آن‌ها را دو دستی تقدیم بیگانه می‌کنیم. در این جا نه برای دانشجویان رشته تاریخ و علاقه‌مندان تاریخ و نه برای رشته‌های علوم، واقعاً جایی برای کار نیست. بچه من می‌آید از من سوال‌های تاریخی می‌کند. جوابی که من می‌دهم، با آن چیزی که در کتاب نوشته، متضاد است. پسر من کلاس سوم یا چهارم ابتدایی که بود، از من پرسید بایا، «ابرهه» چه دینی داشت. من با توجه به رواج مسیحیت در حبشه، به او می‌گویم، ابرهه مسیحی بود. او به من گفت: پس می‌خواست یک خانه خدا بسازد، یک کلیسا بسازد که یک دین بر حق الهی است. چرا خدا آمده و سپاه ابرهه را توسط ابابیل کشته؟ مگر این‌ها نمی‌خواستند وحدانیت را رواج بدهند همان وقتی که کعبه محل بت پرستی بوده. ما به بچه‌ها می‌گوییم وقتی یک نفر می‌میرد، اگر خطاکار باشد، کارنامه‌اش را می‌دهند دست پیش. بچه من که چپ دست است، از مدرسه تا خانه گریه کرد. شما چه چیز به بچه‌ها یاد می‌دهید؟ حالا بحث سر تاریخ است. گویا آقای



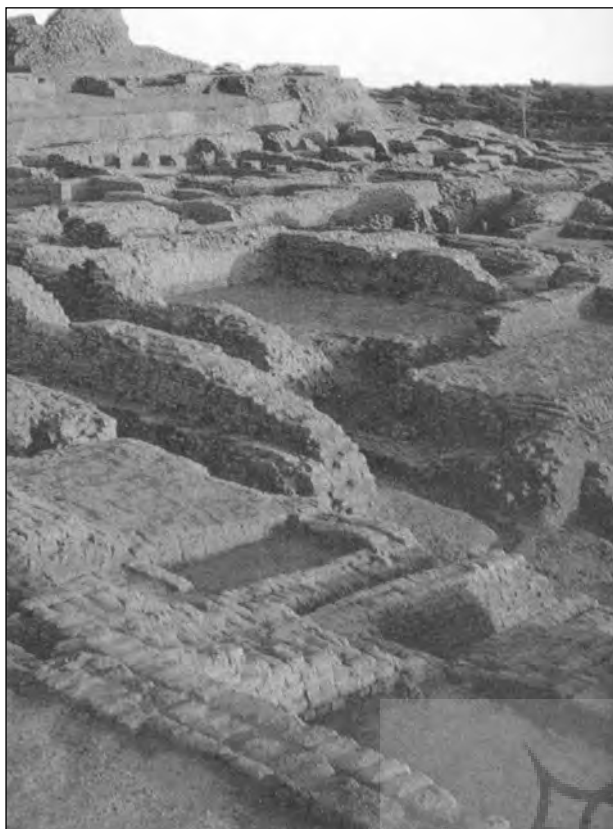
دکتر ارفعی

عبادزاده، جلسه پیش، از انتقادات من صحبت کردند. من نوشتم که به دلیل اشتباهاتی که در کتاب‌های تاریخ درسی ما وجود دارد، باید شروع کنیم. مثلاً شما نوشتید که داریوش بزرگ، قوانینش را از حمورابی اقتباس کرده. اولاً ما اصلاً از داریوش قانونی نداریم. ثانیاً در تمام طول تاریخ بین‌النهرین، فقط در دو مورد ما اشاره داریم به استفاده از قانون حمورابی؛ یکی قبل از سال‌های ۱۶۰۰ پیش از میلاد و یکی هم در دوره بابل نو. در هیچ مورد دیگر استنادی به قانون حمورابی نشده. این اشتباه است. امید

«لودیا» را زیر دریای آسیای صغیر دریای سیاه کشیدید. در صورتی که در کرانه دریای اژه قرار دارد. نقشه‌تان هم غلط است. ما می‌دانیم لودیا در غرب رود قزل ارماق است، آمدم جایی کشیدیم که کپ لویکه قرار دارد. این دانشجو چند صفحه آن طرف‌تر که به «سارد» و این‌ها برخورد می‌کند، می‌بیند که سارد در نزدیکی دریای اژه است، نه زیر دریای سیاه.

انتقاد که کردم، گفتند حرف‌های ضد سامی است. آقای قدمیری این جواب را به من داد. نمی‌دانم هنوز در آموزش و پرورش هستند یا خیر. رئیس روابط عمومی بود. من اعتراض کرده بودم که شما حق ندارید واژه‌های فارسی را با جمع مکسر عربی به کار ببرید. فرمان را نمی‌توانید بگویید فرامین. حتی اگر مصطلح باشد در زبان مرسوم، شما اجازه ندارید در کتاب درسی تان واژه‌های فارسی را به صورت عربی جمع ببندید. اجازه ندارید روی واژه‌های فارسی تنوین بگذارید؛ همان طور که آدم از وزر می‌شود «گاه» یا «ناچار». ما اصلاً در زبان فارسی تنوین نداریم. در پایان عریضم، بنده یک پیشنهاد مشخص دارم.

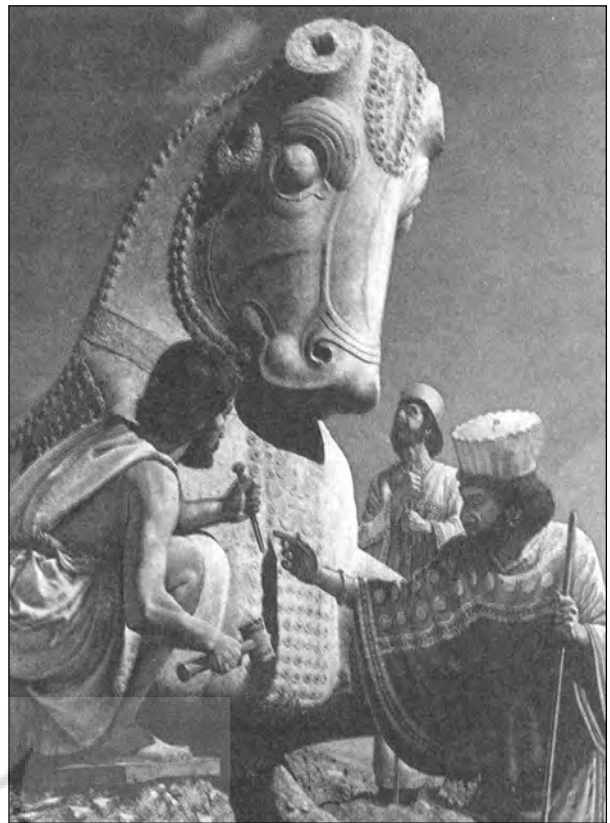
اگر کتاب تاریخی برای سنی خاص نوشته می‌شود، نویسندگان آن سن باید بنویسند. البته، من نویسنده کتاب بچه‌های ابتدایی یا راهنمایی یا دبیرستان یا دانشگاه نیستم. بایستی از معلمان تاریخ همان مقطع تحصیلی استفاده کرد تا برای



بچه قابل فهم باشد.

فاضلی پور: من این بحث را به سه محور تقسیم می‌کنم؛ معلم، دانش‌آموز و کتاب. به عبارتی، یکی فرستنده است و یکی گیرنده و یکی سوژه. در مجموع، من فکر می‌کنم باید بین این‌ها هماهنگی باشد. آقای بکایی بحث شناخت مخاطب را طرح کردند. می‌خواهم بگویم که دوستان من در منطقه ۴، ۸ و مناطق دیگر یک نظرخواهی از بچه‌ها کردند و من مجموع این نظر را خدمت‌تان می‌گویم. فقط نکته‌ای را می‌خواهم بگویم که این باور من است. این که ما امروز دور هم نشستیم و جلسات مکرر داریم، حاصل آن نگاه منفی به تاریخ بوده. همان نگاهی که همکار من آقای صالحی هم گفتند که مدام نکات منفی را در تاریخ کنار هم گذاشتیم و آن چینش نامطلوبی که شما گفتید، ما را به این روز نشانده. حالا باید حواس مان باشد که خیلی به چینش مثبت نپردازیم. به یک نفر گفتند از عقب نرو، می‌آفتی، از جلو آمد و افتاد. بهتر است هم چهره بد و هم چهره خوب تاریخ را بازگو کنیم. باید به بچه این را القا کنیم که مثبت نگری هم وجود دارد. ما در تاریخ متغیرهای متفاوتی را بررسی می‌کنیم. بنابراین، نحوه نگرش ما خیلی مهم است. باری، من و همکاران من، از بچه‌ها پرسیدیم که به عنوان تاریخ چه می‌خواهید بخوانید.

مجموع کسانی که من از آن‌ها نظر گرفتم، ۱۰۵ نفر بودند. حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر در جواب گفتند، ما دل‌مان می‌خواهد تاریخ اجتماعی بخوانیم و تمام جزئیات زندگی خصوصی مردم را برای ما بنویسید. این مطالبی را که در کتاب هست، خودمان می‌خوانیم، مطالب خارج از کتاب تاریخ را برای ما بگویید. عده‌ای نیز گفتند، مطالبی که در کتاب‌های تاریخ ایران و جهان ۱ و ۲ گفته شده، از خشکی تاریخ کم کرده‌سعی کنید همین راه را ادامه بدهید. ۱۰ نفر گفتند، تاریخ را به صورت داستان برای ما بیان کنید. عده‌ای گفتند، معلمین باید تاریخ را با عکس و سند یاد بدهند. گروهی گفتند، از سفرهای پادشاهان هم برای ما بنویسید. دل‌مان می‌خواهد زندگی شاهان را با تمام جزئیات بخوانیم. آیا این‌ها هیچ کار مثبتی نکردند؟ و عده‌ای گفتند، ما می‌خواهیم تاریخ را از حال شروع کنیم و به گذشته برویم. عده‌ای گفتند سعی کنید برای ما راست بنویسید. حقایق را بنویسید. عده‌ای گفتند، کمی اسامی را کم‌تر کنید. گروهی گفتند، سوال طرح کنید در تاریخ و اجازه بدهید که ما جای شخصیت‌های تاریخ قرار بگیریم و ببینیم اگر ما بودیم، چه کار می‌کردیم. آیا آن قرارداد را می‌بستیم؟ آیا زیر بار آن نکت و بدبختی که شما در تاریخ گفتید، می‌رفتیم؟ از تاریخ هنر بیشتر برای مان



بنویسید. ما را بیشتر به موزه ببرید. تلاش کنید معلمین ما عاشق تاریخ باشند تا تاریخ را صحیح به ما درس بدهند. معلمین متخصص سر کلاس ما بفرستید. از شان بخواهید اطلاعات شان را بالا ببرند و اگر مطالب بد را می‌گویند، شهادت گفتن مطالب خوب را هم داشته باشند. بیوگرافی افراد را بنویسید تا ما به خودشناسی برسیم. دلایل عقب ماندگی فرهنگی سیاسی ایران را بنویسید و علت شکوفایی کشورهای دیگر را حتی اگر اشتباه کردند، بنویسید و مسائل را ریشه‌یابی کنید. در تاریخ، بحث‌های باستان‌شناسی را مطرح کنید و بگذارید خودمان راجع به تاریخ قضاوت کنیم. تاریخ را از حالت نمره در بیاورید و به شکل تحقیق به ما بدهید و شکل کتاب تاریخ‌شناسی را ادامه دهید و کتاب تاریخ‌شناسی پیش دانشگاهی را بیاورید سال اول دبیرستان. عده‌ای هم گفتند که تاریخ را بخش بخش کنید. بگذارید ما در هر سال یک قسمت را بخوانیم. عده‌ای گفتند برای ما از اسطوره‌ها صحبت کنید.

نکته دیگری که می‌خواهم بگویم، این است که انگار ما فراموش کرده‌ایم که چه کسی تاریخ را درس می‌دهد. ما اصلاً روی محور معلمین صحبت نمی‌کنیم. موضوع یا محتوای تاریخ خیلی مهم است که چه بگوییم. در حقیقت، وقتی ما تاریخ را برای بچه‌ها می‌گوییم، باید یادمان باشد که بچه‌های دبیرستان ۴۰ درصد اطلاعات تاریخی قبلی را دارند؛ من که دهنم را باز می‌کنم بگویم هخامنشیان، می‌گویند ما می‌دانیم کوروش و داریوش. بنابراین، یکی از بخش‌های اعظم تلاش آموزش و پرورش باید در آموزش معلمین ما باشد. این که شما دست معلم چه بدهید، مهم است، اما نه آن قدر که ما الان راجع به آن بحث می‌کنیم. این که او با این مطلب چه کار بکند، مهم است. یکی از همکاران ما در جلسه‌ای، خیلی از تاریخ معاصر و دزدگی صحبت کرد و به نویسنده‌هایی که حاضر نبودند، گفت که شما هر چه دل‌تان می‌خواهد بنویسید. من هر چه دلم بخواهد، درس می‌دهم. بنابراین، معلم، خیلی مهم است که در کلاس با مطلبی که در کتاب است، چه کار می‌کند. معلمی، نقشه‌های پراکنده را تبدیل به پازل می‌کند و به شاگرد یاد می‌دهد که آن‌ها را به هم بچسباند. گاهی به علت استفاده معلم از نقشه، شاگرد با نقشه، تاریخ را یاد می‌گیرد. یک معلم عکس نشان می‌دهد. به قول آقای صالحی، من وقتی نسب نامه درس می‌دادم، فهمیدم که نوه دکتر معین، در کلاس من است و یا یکی از نوادگان فتحعلی شاه یا نوه آیت‌الله مرعشی هست.

یکی از دوستان من، در یکی از سایت‌های اینترنتی، پرسیده ما چه طور تاریخ

تدریس کنیم؟ جواب آمده که مهم نیست شما چه مطلبی به بچه می‌دهید. بها و ارزش زیاد به مطلب دادن، رکن اصلی نیست. مهم این است که چه کسی مطلب را به بچه‌ها یاد می‌دهد و از چه زاویه‌ای مطلب را یاد می‌دهد. بنابراین، یکی از رویکردهای ما به تاریخ این است که بچه‌ها را ببریم در محیط‌هایی که پذیرای شنیدن مطالب تاریخی باشند؛ یعنی محیط‌شناسی بکنیم. یکی دیگر از مطالبی که ما باید در تدریس تاریخ مورد نظر قرار دهیم و مخاطب مان را بشناسیم، عصب‌شناسی است. ما باید بدانیم که تاریخ چه جور درسی است و چه طور باید یاد بدهیم؟ فقط حرف بزنیم یا باید تصویر هم کنارش داشته باشیم. به همین دلیل است که من خواهش می‌کنم منهای سوژه که ما روی آن خودمان را متمرکز کردیم و منهای مخاطب مان که می‌دانیم چه کسی است (یعنی من معلم مخاطبم را تا حدودی می‌شناسم. این آموزش و پرورش است که مخاطبیش را خوب نمی‌شناسد)، مقداری هم بیاییم و روی کسانی که این کار را انجام می‌دهند، کار کنیم.

بکایی: خیلی متشکر. ارمان شما برای این نشست، فکر می‌کنم خیلی پربار بود. در جمع ما آقای دکتر رضازاده ملک هم حضور دارند. از ایشان خواهش می‌کنیم، صحبت کنند.

رضا رضازاده ملک: من تاریخ می‌نویسم، اما نمی‌دانم تاریخ چیست. دوستی اشاره کردند به این که در کتاب‌های تاریخ‌مان، این قدر به نکات خشن و زشت اشاره نکنیم. گفتند تاریخ ایران ۴ هزار سال دوام آورده. آیا ماندن و بقا افتخار است؟ آیا ما می‌توانیم عقب افتادگی خودمان را جبران کنیم و به کشورهای پیشرفته برسیم؟ گفتند ما هرگز نمی‌توانیم به آن‌ها برسیم.

گفتند ایران است و تشیع. وضعیت ما باعث شده افغانستان و عراق و شرق ترکیه را از دست بدهیم. بحرین را هم از دست دادیم و هر روز هم گرفتار کردها و ترکمن‌ها و بلوچ‌ها هستیم. این نتیجه چیست؟ دوست من، آقای دکتر ارفعی از این

که ما بچه‌ها را تربیت می‌کنیم و بعد غرب آن‌ها را از ما می‌گیرد، ناراحت هستند. ما خدمت به بشریت می‌کنیم. اصلاً با ایران کاری ندارم. ما بشر دوست هستیم. اما راجع به تاریخ، تاریخ یک «چونی» است و یک «چرایی». وقتی شما یک متن تاریخی یا یک سند تاریخی را به هر شکل که می‌خواهد باشد، حتی یک قول را وقتی می‌خوانید، بعدش چگونگی و چرایی این واقعه برای تان مطرح می‌شود. تا وقتی بنا باشد که این چراها را دولت بگوید، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. البته، دولت هر چه دلش بخواهد می‌تواند بگوید، ولی

آن سوی قضیه، مهم این است که معلم چه می‌گوید. من کارم ریاضیات است و کار ادبیات نمی‌کنم. معلمی داشتم کلاس اول دبیرستان، آقای احتشامی که به من یاد داد که تاریخ را چطور باید بخوانم و چرا باید بخوانم. شما تمام این کتاب‌های درسی را که نگاه کنید، هم‌ااش درباره اسلام است. مثل این که غیر از اسلام خبری نبوده و بر هوت بوده و هیچ چیز نداشته‌ایم.

بچه من یک هم کلاسی داشت که پدرش از معلم تربیتی خیلی ناراحت بود. می‌گفت او به بچه از چیزهایی درس می‌دهد که وقتی بچه می‌رسد خانه، من همه آن‌ها را باطل می‌کنم. همین این تاریخی که شما الان می‌نویسید، وقتی دختر من از من می‌پرسد، من همه آن‌ها را باطل می‌کنم. من سید عبدالله بهیمنی را به این شکلی که شما مطرح می‌کنید، نقدش می‌کنم. من شیخ فضل الله نوری را وقتی داستان توپ‌خانه را شرح می‌دهم و حمایت از محمدعلی شاه را در بمباران کردن مجلس، نقدش می‌کنم. چرا این را عرض می‌کنم؟ چون پرداختن به چرایی‌ها کار معلم است. فرض کنید بین صد معلم، دو نفر هم عقیده مرا اشتباه بدانند. مگر همه کارها درست جلو می‌رود. مگر همه چیز سر جایش هست که این دو اشتباه نکنند. آدم‌ها را ممکن است در زمینه علوم، هم‌سان کرد. دو دو تا در ریاضیات می‌شود؟ تا در فیزیک در شیمی و در جغرافیا نیز همین طور است، در علوم اجتماعی ۲ با ۲ ممکن



دکتر جوادیان

است بشود ۳. ممکن است بشود ۵. این را من معلم باید تشخیص بدهم و من باید به دانش آموز القا کنم. حرف من این است که استدلال نکنیم. چرایی‌ها را بگذاریم گردن معلم‌ها. خیلی قشنگ می‌شود. آن وقت کتاب می‌تواند متوسع باشد. می‌تواند مستند باشد. می‌تواند با نقشه هم باشد. اما این که چرا اسکندر به فلان جا حمله کرد، این را بگذاریم کنار.

بکایی: بحث آقای دکتر رضازاده ملک، این بود که در کتاب‌های درسی گفته شود که این گونه شد و باقی را به عهده خود معلم و خواننده بگذاریم تا بروند و در تاریخ کشف کنند.

عونی: ما یک سال توفیق داشتیم که در خدمت آقای دکتر جوادیان باشیم. زحمات‌های زیادی کشیده شده و این کتاب‌ها به همین راحتی هم تالیف نشده است. هر چند که ممکن است کاستی‌هایی داشته باشد. من هم درباره نقش معلم با دوستان موافقم. این کتاب‌ها را معلمی که خودش درس تاریخ خوانده یا لااقل خیلی علاقه‌مند است، باید تدریس کند. یاد می‌آید سال ۶۰، معلمی که در طرح کاد مشغول بود و بعد از ظهر هم تاریخ درس می‌داد، با عجله آمد و به من گفت، این «فیل‌ها» در این کتاب چیست. منظور «آنگولوفیل» و «روسوفیل» بود در کتاب تاریخ معاصر، نوشته آقای جلال الدین مدنی. گفتم این‌ها فیل جنگلی نیستند بلکه مفهومش این است که آن زمان، متاسفانه در بین رجال سیاسی ما یک عده طرفدار روس و یک عده طرفدار انگلیس بودند. پس نقش خود معلم خیلی مهم است. اگر کتاب تاریخ بسیار خوب نوشته شده و به لحاظ محتوا نیز مشکلی نداشته باشد، باز

کتاب درسی، خدمت‌تان عرض کنم و نمایی از فرآیندی که ما برای تولید کتاب درسی طی می‌کنیم، به شما بدهم. شاید بیان این‌ها و اطلاع رسانی در نحوه کار ما تا حدودی نسبت به انتقاد از برنامه‌های درسی، اصلاحی در ذهن همه ما به وجود آورد. من از این جهت عذر می‌خواهم که قدری طولانی می‌شود، ولی سعی می‌کنم فهرست وار عرض کنم. ما در یک نظام آموزشی متمرکز فعالیت می‌کنیم و سلایقی که در مقابل ماست، کار را به شدت بر ما سخت می‌کند و تامین انتظارات این مجموعه فرهنگی که در ایران ساکن هستند، مسئله بسیار بغرنجی است که برای حل آن ناچاریم زمان بسیار، و انرژی زیادی صرف کنیم. طبیعتاً ممکن است انتظار همه بر آورده نشود. نکته بعد این است که ما در آموزش و پرورش، آموزش تاریخ را مطرح می‌کنیم، نه تاریخ محض و تفاوت هست بین این دو مقوله. از آن جایی که آموزش تاریخ، به عنوان یکی از ارکان اشتراکات ملی و مقوم وحدت ملی است و ضرورت آموزش آن بر هیچ کس پنهان نیست، ما با آن محدودیت‌هایی که اول جلسه عرض کردم، تلاش‌مان را می‌کنیم که به عنوان یکی از اشتراکات ملی، بحث آموزش تاریخ را به شکلی ارائه دهیم تا این هدف تحقق پیدا کند. آموزش و پرورش مسئول تربیت متخصص تاریخ نیست. این مهم بر عهده دانشگاه‌هاست. ما آموزش تاریخ را در آموزش‌های عمومی، برای زندگی آینده به عنوان یک هدف در نظر داریم. عرض کردم که پیدا کردن مدلی از علائق و سلاقی مخاطبین در یک فضای متنوع فرهنگی نظیر ایران، کار بسیار سختی است. از طرف دیگر، سخت‌تر خواهد شد زمانی که اهداف کلان نظام آموزشی و برنامه ریزی، چنین بخواهد که او در مسیر



عونی:

ما در یک نظام آموزشی متمرکز فعالیت می‌کنیم و سلایقی که در مقابل ماست، کار را به شدت بر ما سخت می‌کند و تامین انتظارات این مجموعه فرهنگی که در ایران ساکن هستند، مسئله بسیار بغرنجی است که برای حل آن ناچاریم زمان بسیار، و انرژی زیادی صرف کنیم. طبیعتاً ممکن است انتظار همه بر آورده نشود

معلمی که واقعاً در این رشته تخصصی نداشته باشد یا علاقه‌مند به تدریس آن نباشد، روخوانی می‌کند و کتاب تمام می‌شود.

مسئله دیگر، ارزش‌یابی‌های ماست. استاد فرمودند که بچه‌ها به درس ریاضی و فیزیک اهمیت بیشتری می‌دهند. خب، وقتی در کنکور علوم انسانی، از کتاب‌های تاریخ فقط ۱۵ سوال می‌دهند، همین می‌شود دیگر. در صورتی که علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی ۲۰ سوال دارد. نه مدیر مدرسه توجه دارد، نه اداره آموزش پرورش. هر کسی می‌آید، می‌فرستند برای تدریس تاریخ. با این شیوه تدریس، بچه‌ها درباره ارزش تاریخ، دچار شک می‌شوند. علاوه بر این، بحث نمره هم مشکل‌ساز است. این نحوه ارزش‌یابی، در بچه نفرت ایجاد می‌کند نسبت به تاریخ. به این شکل اصلاً درست نیست. مضافاً این که می‌گوید به چه درد من می‌خورد. کسی که در رشته علوم انسانی است، توجهی به تاریخ ندارد؛ چه برسد به رشته‌های علوم تجربی و ریاضی. تاریخ را برای دانش‌آموزان این رشته‌ها حتی در برنامه امتحانی نمی‌گنجانند.

من تشکر می‌کنم و ممنونم از این که بر ما منت گذاشتید و این نکات را یادآوری کردید. قصد ندارم پاسخ بگویم، اما به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان در این جلسه، اگر اجازه بدهید من هم درد دل‌های خودم و همکارانم را در دفتر برنامه ریزی و تالیف

خاصی حرکت کند. پیوند زدن بین آن تنوع فرهنگی و اهدافی که از پیش تعیین شده، باز هم کار را بر برنامه‌ریز سخت‌تر و سخت‌تر می‌کند. انتظاری که از کتاب درسی هست، به عنوان یک رسانه فراگیر با آن آماری که عرض کردم تمام آحاد جمعیت این مملکت را در بر می‌گیرد و کسی از برنامه‌ها و کتاب درسی مصون نیست. مقوله دیگر آن است که تا به الان که من خدمت شما هستم ۶۸ سازمان تشکیلات، نهاد و وزارتخانه انتظار دارند که ما از نظر آن‌ها در برنامه‌های درسی خودمان یاد کنیم و این باز هم محدوده و حلقه محاصره را بر برنامه‌ریزان تنگ‌تر و تنگ‌تر خواهد کرد. به اضافه این که تمام برنامه‌ریزان ملزم به رسیدن به حداقل استانداردهای آموزشی هستند. خانم فاضلی پور اشاره کردند به بحث نیازسنجی، به عنوان یکی از ابزارهایی که برنامه‌ریزان را به اهداف آموزشی مورد نظر می‌رساند، اما فقط نیازسنجی نمی‌تواند ما را به آن چه لازم است، برساند. در واقع، مطالعه تطبیقی نظام‌های آموزشی سایر نظام‌ها در کشورهای دیگر، اهم و محور دیگری است که باید مد نظر قرار بگیرد تا ما متوجه باشیم که کجا می‌رویم و چه چیز را به عنوان محصول نظام آموزشی تولید می‌کنیم. اگر به این مقوله توجه نکنیم، ممکن است به بیراهه برویم. بحثی مطرح شد که پژوهش‌ها نشان می‌دهد ما در آموزش تاریخ در ایران موفق نبودیم. ما منتظر چنین

نتایج هستیم. اگر واقعاً چنین پژوهش‌هایی انجام شده و چنین نتایجی به دست آمده، ما که دل‌مان درد نمی‌کند واقعیت‌ها را نپذیریم و خودمان را در مظان بی‌سوادی و بی‌لیاقتی قرار بدهیم.

خواهشیم این است، به عنوان نماینده دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی که اگر چنین نتایجی هست و چنین پژوهش‌هایی انجام شده، به ما هم منعکس کنید و قدر مسلم بدانید که ما اگر عاقل باشیم، نمی‌توانیم نتایج چنین پژوهش‌هایی را نادیده بگیریم. بحثی که این جا مطرح است، بحث نیازهای جدید نسل آینده است. از آن جایی که ما نمی‌توانیم برنامه‌های درسی را موقوف به کوتاه مدت کنیم، قاعدتاً باید انتظارات آینده، حداقل برای سی سال بعد را پیش بینی کنیم و برای آن‌ها برنامه بریزیم. مثالی است در بین برنامه‌ریزان که می‌گویند ما محصول کار خودمان را وقتی که دیگر نیستیم، در جامعه مشاهده می‌کنیم. امیدوارم که شما بیش از صد سال عمر کنید و نتایج کار ما را ببینید، ولی من یکی حداقل تصمیم ندارم بمانم تا نتایج برنامه‌های درسی را ببینم. آن زمان پاسخ گفتن خیلی سخت‌تر از الان است.

در برنامه‌های درسی مقولاتی وجود دارد که اگر چه کم رنگ است، نمی‌شود آن را نادیده گرفت. ما برنامه‌های درسی و رسمی آشکار را در نظام آموزشی خودمان تولید و عرضه و ارزیابی می‌کنیم و از نتایج آن‌ها مطلع می‌شویم. برنامه‌های درسی غیر رسمی و پنهان، مطلقاً دیده نمی‌شود و ارزش‌یابی نمی‌شود، در حالی که تاثیر این برنامه‌ها، غیر قابل انکار است.

از طرفی ما که این جا نشسته‌ایم، محصول همان نظام آموزشی و همان برنامه‌های گذشته هستیم، اگر آن‌ها بد هستند، پس ما هم بد هستیم. عمر آن‌ها به پایان رسید و منسوخ شدند. نیازهای جدید برای نسل جدید، برنامه‌ها و محتوای جدید را می‌طلبند. خواهش دیگر من این است که دوستان، بین مشکلات فنی در محتوای درسی و مشکلات علمی هم تفکیکی قائل شوند. ما مسئول هستیم برای تمام مسائل علمی در کتاب‌های درسی پاسخگو باشیم و کسی هم از ما نخواهد پذیرفت اگر لغزشی، در غلط آموزی و یا انحراف علمی داشته باشیم اما مشکلات فنی گاهی واقعاً از توان ما خارج است.

من الان که در خدمت شما هستم دی ماه سال ۱۳۸۱ است و بیش از ۷۵ درصد از کتاب‌های درسی سال ۱۳۸۲ چاپ شده. چرا این اتفاق افتاد؟ برای این که امکانات فنی برای تولید ۲۰۰۰۰۰۰۰ جلد کتاب در یک سال اجازه نمی‌دهد که ما در یک فرصت کوتاه، همه این کار را انجام دهیم. ما در فرصتی که داریم، سعی می‌کنیم برای سال بعد، در شروع سال تحصیلی، کتاب‌ها را آماده کنیم و این حجم سنگین از تولیدات را داشته باشیم. طبیعی است که چنین حجم سنگینی، اشکالاتی به لحاظ فنی داشته باشد. مثلاً رنگی تداخل کند، شکلی و چارتری جا به جا و عوض شود و خدای نکرده، نقشه‌ای به وسیله یک کارتوگراف، به وسیله یک نقاش که اطلاع درستی از جغرافیا و تاریخ ندارد، غلط ترسیم شود. این‌ها را اگر به ما منتقل کنید، مسلم بدانید که ما نسبت به آن‌ها نمی‌توانیم بی تفاوت باشیم و برای بهبود کار خودمان هم که شده، این‌ها را رفع می‌کنیم. آخرین نکته این که ما در ایران، متأسفانه با مشکل کمبود کتاب درسی مواجه هستیم یا بهتر است بگوییم با نبود مؤلف کتاب درسی. ما مولف و تاریخ نویس و تاریخ دان زیاد داریم. اما هیچ دانشگاهی در ایران، در رشته تالیف کتاب‌های درسی، فارغ‌التحصیل نمی‌دهد و آن کتاب‌هایی که ما الان به عنوان کتاب درسی می‌بینیم، به وسیله افراد غیر متخصص که تخصص‌شان تالیف کتاب درسی نبوده، تالیف شده. همت، ذوق و سلیقه و علاقه آن‌ها باعث شده که این‌ها تولید شود و ما تا زمانی که به سطح معقولی از مؤلفین کتاب‌های درسی برسیم فاصله داریم. همین جا خدمت همه عزیزان دست کمک دراز می‌کنم، هر کس بتواند در این زمینه به ما کمک کند. ما سپاسگزار خواهیم بود.

بکایی: من عرضی ندارم. فقط تعجب کردم آقای دکتر، شما از آموزش و پرورش متمرکز دفاع می‌کنید؟

چوبینه: خیر، من به عنوان یک محدودیت عرض کردم. ما در نظام آموزش متمرکز برنامه ریزی می‌کنیم. علاقه من به عنوان یک برنامه ریز، ممکن است چیز دیگری باشد، اما واقعیت‌هایی که وجود دارد، چیز دیگری می‌گوید. ما بدون ساز و کارهای مناسب برای انتقال از آموزش متمرکز به نظام آموزشی غیر متمرکز یا حداقل نیمه متمرکز، نمی‌توانیم دست به چنین کاری بزنیم. زمینه و مقدمه نظام آموزشی غیر متمرکز و نیمه متمرکز، نظام سیاسی غیر متمرکز یا نیمه متمرکز است. هر کس چنین شعاری بدهد، بدانید که این کار عملی نیست. من حداقل ربع قرن در آموزش و پرورش کار کرده‌ام. این را به گرو می‌گذارم برای ادعایی که می‌کنم.

جوادیان: من این کتاب را یک هفته قبل گرفتیم؛ رهایی بخشی یا سلطه، نقدی بر مبانی آموزش پرورش ایران، از آقای محمدعلی محمدی و بیژن عبدالکریمی. در این کتاب، آن‌ها به کارکرد نظام دین در کتاب‌های درسی، از جمله کتاب تاریخ پرداختند و به این نتیجه رسیدند که با رویکرد رایج در نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی کشور، از صدا و سیما بگیرد تا آموزش و پرورش، نسلی که در انقلاب پرورده شد، اکثریت‌شان همان طور که آقای دکتر رضازاده ملک گفتند، به سبب دوگانگی و به خاطر مطلق‌نگری مندرج در کتاب‌های درسی، افرادی نهیلیست و ارزش‌گریز و آنارشیست بار آمده‌اند. آن‌ها هر نوع ارزشی، اعم از ارزش دینی و غیر دینی، ارزش اجتماعی و آرماتی همه را نفی می‌کنند. زمانی که ما ارزش‌های درست را به صورتی نادرست و به صورت یک سویه، به آن‌ها ارایه می‌دهیم، نتیجه‌اش همین می‌شود. ما این کالاهای مرغوب را در بسته بندی‌ها دل آزار به آن‌ها دادیم و آن‌ها نیز پس زدند.

عبادزاده: این به عنوان پیشنهاد است. در این جلسه و جلسه قبلی، خیلی از خانم‌ها و آقایان می‌توانستند صحبت کنند ولی فرصت برای صحبت کردن دست نداد. یک وقت مشخصی نگذاشتیم یا کسی از محدوده زمانی‌اش بیرون رفت و باعث شد که فرصت و مجال پیدا نشود. من هم خیلی حرف داشتم که نتوانستم بزنم. من فکر می‌کنم می‌شود این جلسات را کوتاه‌تر کرد. امروز اکثریت با معلم‌ها

بود و ما جرات نکردیم حرفی بزنیم؛ برای این که زور آن‌ها به ما می‌چربید. **بکایی:** ما امیدوار بودیم که همکاران ما در آموزش و پرورش، در جمع نویسندگان بیشتر صحبت کنند **عبادزاده:** نکته دیگر این که کتاب‌های درسی، الان مدعی پیدا کرده، یعنی مترجمان، مؤلفان و ناشرانی پیدا شده‌اند که در زمینه تاریخ کار می‌کنند. البته، قصدم اصلاً تبلیغ نیست، ولی مثلاً مجموعه تاریخ جهان را که نشر ققنوس در آورده و تا به حال بسیاری از کتاب‌هایش به چاپ سوم، چهار و پنجم رسیده است می‌توانم مثال بزنم. بد نیست نشستی مختصرتر داشته باشیم با ناشرانی که کتاب تاریخی می‌نویسند برای نوجوانان. آن تعدادی که مشخص‌تر و مطرح‌تر هستند، بیایند با استادان آموزش پرورش بحث کنند و از کسانی که تاریخ می‌نویسند و از تجارب نگارشی آن‌ها هم استفاده کنند. به نظرم این می‌تواند برای شما که الان کمبود متخصص دارید، مفید باشد.

نظر من این است که بسیاری چیزهاست که جا دارد در کتاب‌های تاریخ درسی ما بیاید. یعنی چیزهایی





جوادیان:

گفته شد آموزش و پرورش،

روح جست و جوگری را در بچه‌ها بر نمی‌انگیزد.

این یک حرف کلی است. هم می‌شود گفت

غلط است، هم می‌توان گفت درست است.

یک مدرسه روح جست و جوگری را

به وجود می‌آورد و یکی به وجود نمی‌آورد.

یک معلمی به وجود می‌آورد و یکی

به وجود نمی‌آورد

گروه‌های درسی ابلاغ شد، باید تبدیل به یک برنامه اجرایی شود. این جزوه‌هایی که شما ملاحظه می‌کنید دو نوع نمونه کاری است که اهداف کلی ابلاغ شده، در آن‌ها به یک «راهنمای برنامه» تبدیل شده است. اما راهنمای برنامه چیست؟
 من عنوانش را برای‌تان می‌خوانم: راهنمای برنامه درسی تاریخ در دوره متوسطه. در این راهنما چه نکاتی آمده است؟ هدف درس تاریخ در دوره متوسطه آمده، سرفصل‌ها و عناوین اصلی که دانش‌آموزان متوسطه باید بخوانند، این که مؤلف باید در تالیف خودش هر درسی را چه طور سازمان‌دهی کند، پیشنهاداتی برای روش امتحان گرفتن آمده و بعد هم تدریس. این جزوه و راهنما را چه کسی تهیه کرده؟ بعد از این که اهداف کلی ابلاغ شد، شورایی در آن گروه درسی تشکیل می‌شود. در این شورا افرادی با تخصص‌های مختلف و مرتبط با موضوع شرکت می‌کنند. مثلاً در شورای خود ما، هم متخصص تاریخ و هم متخصص برنامه‌ریزی درسی حضور دارد. کسی که متخصص برنامه‌ریزی درسی است، تحصیل کرده و آموخته است و روان‌شناسی یادگیری، فلسفه آموزش و پرورش، روان‌شناسی پرورشی، همه این‌ها را خوانده است. متخصصان در آن جلسه هستند و به کار آن شورا کمک می‌کنند. هم چنین، نمایندگان معلمین هم هستند. جناب عونی که پیش کسوت و استاد ما هستند و مدت‌ها سرگروه شهر تهران بودند، عضو شورای ما بودند و هستند و از

از خیلی از شخصیت‌های ملی ما. شخصیت‌هایی که واقعاً با ارزش هستند، در کتاب‌های تاریخ هیچ اسمی از آنها نیامده است. مثلاً آیا نباید از بابک خرم، هیچ نامی در کتاب تاریخ بیاید؟ یا راجع به مزدک؟ جا دارد که کمی دقیق‌تر روی کتاب‌های درسی صحبت شود.

بکایی: می‌شود رویکردهای گوناگونی به کتاب‌های درسی داشت. در هر صورت، این مسئله واضح است که ما با محدوده‌ای مواجه هستیم و طبعاً هر کاری بکنیم، مزه سلیقه آشپز غذا را خواهد داد. عنوان نشست بعدی ما تاریخ‌نگاری برای کودک و نوجوان است و کتاب‌های درسی، آغازی بر این نشست‌هاست. بنابراین، امیدواریم در نشست‌های بعدی، به مجموعه‌هایی که خارج از نظام رسمی منتشر شده است هم بپردازیم.

ارفعی: می‌توانم سوالی از آقای دکتر جوادیان و دوست عزیزمان بپرسم؟ وقتی من درگیری داشتم سر سه جلسه کتاب تاریخ مدارس، جوابی به من دادند. گفتند بررسی و نوشتن نهایی با فلان جاست. هنوز با فلان جاست یا خیر؟ اگر با فلان جا باشد، کتاب شما هیچ وقت خوب نخواهد شد. فقط یک جواب بله یا خیر.

جوادیان: اصلاً چنین حرفی زده نشد.

ارفعی: به من زده شد.

جوادیان: همین نقدی که شما نوشتید، من زیراکش را دارم و ما جوابیه‌ای نوشتیم و چاپ شد.

ارفعی: گفتند همه‌اش دست ما نیست. برای این که می‌رود یک جا و نظر نهایی را آن جا می‌دهد.

جوادیان: آقای دکتر، من خاک پای حضرت عالی هستم. زمانی که شما تشریف آوردید، آقای دکتر خیراندیش مسئول گروه تاریخ بود و من عضو گروه. جمله صحبت‌هایی که شد، یادم هست. اصلاً چنین چیزی گفته نشد. دکتر خیراندیش هست. سردبیر همین کتاب ماه تاریخ است و در جلسه بعد می‌توان دعوت‌شان کرد. شاید ده دوازده سال پیش بود. من به عنوان یک شاهد عرض می‌کنم که شما اشتباه می‌کنید.

بکایی: اگر اجازه بدهید، خارج از جلسه بحث ادامه پیدا کند. دوستانی که نتوانستند صحبت کنند، می‌توانند مجموعه مطالب‌شان را در قالب یادداشت، نقد و مقاله برای ما ارسال کنند تا در کتاب ماه استفاده کنیم.

جوادیان: ما مدیر کلی داشتیم که آدم جالبی بود. ایشان وقتی جلسه‌ای در اتاق‌شان تشکیل می‌شد، همه یکی یکی صحبت می‌کردند و بعد خودش جمع‌بندی می‌کردند. زمانی که خودش جمع‌بندی می‌کردند، می‌گفتند در صورت جلسه بیاید. آن چه به عنوان تلخیص و جمع‌بندی می‌گفتند، کاملاً متفاوت بود با چیزهایی که دوستان گفته بودند. آقای بکایی، به نوعی از ابتدای جلسه تا الان، این کار را کردند. من خواهش می‌کنم عرایض بنده را جمع بندی و بازگویی نکنید (خنده حضار).

من نکاتی را خیلی سریع خدمت‌تان عرض می‌کنم و فکر می‌کنم بیشتر آن چه عرض خواهیم کرد، مرتبط با نکاتی می‌شود که دوستان گفتند. در مورد بخش‌هایی از مطالبی که عزیزان گفتند، من هم با شما موافقم. بنابراین، کاری به آن بخش‌ها نداریم. با هم هم عقیده هستیم. ممکن است به کار ما ارتباط داشته و ممکن هم هست که نداشته باشد. در بخش‌هایی هم من توجه می‌کردم بین مقدمه‌چینی و نتیجه‌ای که گرفته می‌شد یا مثال‌هایی که زده می‌شد، می‌دیدم بین آن‌ها ارتباط منطقی وجود ندارد. یادداشت کرده‌ام که برای‌تان بگویم. منتهی نگرانم که خستگی باعث شود که حوصله نکنید. آن عرضی که اول صحبت‌م کردم و گفتم، شورای عالی وزارت آموزش و پرورش که بالاترین مرجع تصمیم‌گیرنده است در آن شورا، وزیر، معاون‌ها چند وزیر از وزارتخانه‌های دیگر، صاحبان تعلیم و تربیت، همه هستند و آن جا تصمیم می‌گیرند راجع به مسائل کلان آموزشی که بچه‌ها چه درس‌هایی بخوانند، چند ساعت بخوانند، هدفش چه باشد، بخشنامه‌ها و امتحان چه گونه باشد. بنابراین، به این توجه داشته باشید، پیشنهاداتی که شد، مبنی بر این که تاریخ باید این طور باشد، آن قدر ساعت باشد، جدا باشد، فلان پایه باشد و فلان پایه نباشد، ارتباطی با اختیارات و مسئولیت‌های جوادیان و آقای دکتر چوبینه و امثال آن‌ها ندارد. ممکن است من با شما موافق باشم یا نباشم، اما اساساً ارتباطی با مسئولیت و اختیارات ما ندارد. ولی آن اهدافی که عرض کردم، بعد از این که مشخص و به

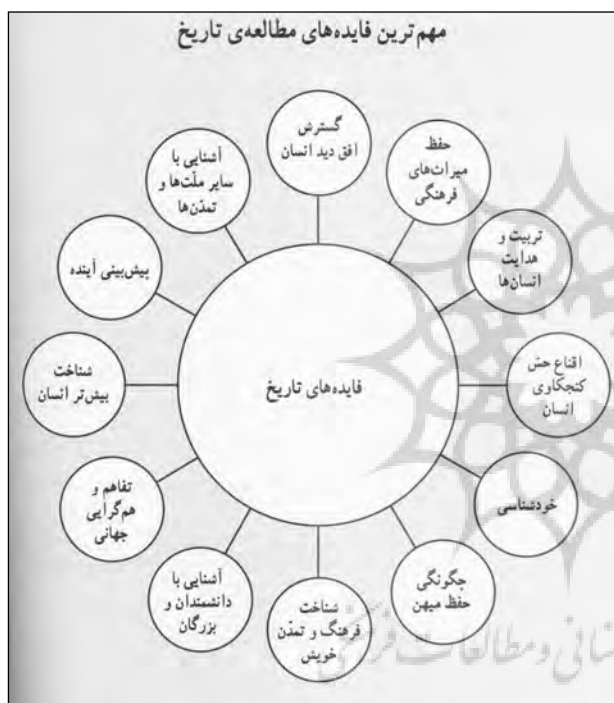
وجودشان استفاده می‌کنیم. راهنمای بعدی که می‌بینید، برای دوره ابتدایی است و راهنما به همین ترتیبی که عرض کردم، تهیه شده است. البته این برای کتاب‌های فعلی نیست. پیشنهادی است و اگر بعد از این بخواهد کتاب‌های تاریخ دوره راهنمایی عوض شود، راهنمایی است که تمام آن چیزهایی که عرض کردم، در این آمده. این نکته‌ای است که خواهش می‌کنم به آن توجه داشته باشید.

گفته شد آموزش و پرورش، روح جست و جوگری را در بچه‌ها بر نمی‌انگیزد. این یک حرف کلی است. هم می‌شود گفت غلط است، هم می‌توان گفت درست است. یک مدرسه روح جست و جوگری را به وجود می‌آورد و یکی به وجود نمی‌آورد. یک معلمی به وجود می‌آورد و یکی به وجود نمی‌آورد.

بسیاری از بزرگان هستند و در کتاب خاطرات‌شان هم نوشته‌اند یا پای صحبتی یا مصاحبه‌ای گفته‌اند که فلان تحقیقی که کردم، اولین انگیزه را فلان معلم در من باعث شد، بنابراین، ما از این صحبت‌های کلی می‌گذریم. آن چه جناب هجری گفتند که تاریخ بهتر است برای چه پایه‌ای باشد یا نباشد، نظرهای متفاوتی درباره آن داده شده است. من مقاله‌ای نوشتم در مورد روش آموزش تاریخ در دوره ابتدایی. در آن جا اتفاقاً به همین موضوع اشاره کردم. این که می‌گوییم به هیچ وجه تأیید کتاب‌های فعلی، حجم فعلی، مطالب و سرفصل‌های فعلی نیست. اصلاً کتاب‌های فعلی را فراموش کنیم. بحث سر این است که گفتند، بهتر است بچه‌های زیر ۱۱ سال تاریخ نخوانند. اولاً پیشنهادی که خودتان می‌دهید به نوعی می‌گویید بخوانند. این که می‌گویید قصه‌گویی باشد، قصه‌گویی یک روش است و در اصل قصه شما موافقت. این که تاریخ به چه روشی برای دوره‌های ابتدایی نوشته شود، داستان درازی دارد. مجله رشد آموزش ابتدایی را نگاه کنید. مجلات مشابه را بخوانید. در این زمینه فراوان بحث شده.

اساساً یکی از گرفتاری‌های مؤلف، مواجه شدن با سلیقه‌های مختلف است. می‌خواهم عرض کنم در آن مقاله، نقل قولی از یک صاحب نظر انگلیسی، به نام کلارک آردم که معتقد بود بچه‌ها زمان را تا قبل از ۱۱ سالگی درک می‌کنند، ولی نه زمان‌های طولانی، بلکه حداکثر تا ۲۰۰ سال را می‌توانند درک کنند. غیر از این هم گفته شده است. شما کتاب‌های درسی کشورهای مختلف را ببینید. که در اول کتاب درسی که شما نگاه می‌کنید، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، سوئیس، ما تمام این‌ها را در سازمان داریم. گزارش از این‌ها تهیه شده. چاپ کرده‌ایم و اطلاع داریم. مثلاً کشورهای عربی که به نوعی از کشورهای غربی استفاده می‌کنند، تمام این‌ها حتی از قبل از چهارم ابتدایی که ما داریم، برای بچه‌ها درس تاریخ دارند و کتاب‌های‌شان را کارشناسان تاریخ هم نوشته‌اند. معلمین نوشته‌اند و کسانی که متخصص علوم تربیتی هستند، در تهیه آن‌ها مشارکت دارند. می‌خواهم عرض کنم که نظرها یک‌سان نیست؛ یکی می‌گوید فقط معاصر بخوانند، یکی می‌گوید فقط تاریخ اسلام بخوانند. استاد بنده، آقای ملک فرمودند همه تاریخ ما اسلام است. من تعجب کردم چون اصلاً این طور نیست. ما با یک کشوری مواجه هستیم که مؤلف کتاب درسی محدودیت‌هایی دارد. البته منظوم محدودیت‌های حکومتی نیست، بلکه به مقتضای کارش محدودیت‌هایی بر او تحمیل می‌شود که ربطی به حکومت ندارد. هر مولفی در جامعه‌مان قرار بگیرد. آزاد اندیش باشد، همان نویسنده ایده‌آلی باشد که در ذهن شما هست، چیزی هم به او دیکته نشده باشد، باز با این محدودیت‌ها مواجه است. این مؤلف در کشوری زندگی می‌کند که شیعه دارد، سنی دارد، ترک دارد، یک عده هستند در جنبه‌های ناسیونالیستی خیلی افراط می‌کنند و عده‌ای بر عکس. من خودم از سال ۶۷ تا الان، در جلسه دبیران دارم شرکت می‌کنم و به کردستان، زاهدان و اغلب استان‌های کشور رفته‌ام. به قدری سلیقه‌ها متفاوت است که نمی‌شود این‌ها را جمع و یک کاسه کرد تا مؤلف کتاب‌های درسی بنویسد. او این محدودیت را دارد. شما برای یک ساعت در هفته که چند دقیقه آن برای حضور و غیاب و مسائل حاشیه‌ای‌اش هدر می‌رود، باید یک کتاب درسی بنویسید. از طرفی، مؤلف هم ممکن است از نظر شخصی، تعلق خاطری به دوره خاصی از تاریخ ایران داشته باشد. الان به جز در بین یک عده روشنفکر، رشته‌های علوم انسانی طرفدار ندارد. از طرفی باید به عدم امکاناتی که مؤلفین ما دارند توجه کرد؛ امکانات چاپی و منابع آرشویی ما با کشورهای خارجی اصلاً قابل قیاس نیست. آن وقت، مؤلف ما با این شرایط باید تاریخ ایران را بنویسد و مواجه باشد با مدیران، سازمان‌ها، مطبوعات و با جوی که در جامعه حاکم است و مواجه باشد با سیاستمداران چپ و راست و... ذکر یک مثال

خالی از فایده نیست. ما یک زمان کتابی به نام «تاریخ عمومی» داشتیم که جلدش قهوه‌ای رنگ بود. تا زمانی که کتاب درسی بود، معلمین شکایت می‌کردند که این کتاب سنگین و مطالبش زیاد است. زمانی که نظام جدید اجرا شد، این کتاب کنار رفت، اما یک‌باره معلمین شکایت کردند که این کتاب خوب بود، چرا کنار گذاشتیدش! از این نمونه مثال‌ها زیاد است و جمع کردن سلیقه‌ها محال. ولی اگر روزی، روزگاری در کشور ما مثل بعضی کشورها و به جای یک کتاب تاریخ، مثلاً ۱۰ کتاب تاریخ تألیف شد و در هر استان معلمین مختار بودند که از این ۱۰ کتاب هر کدام را که خواستند، انتخاب و تدریس کنند، آن موقع نقد و ارزیابی معنای دیگری می‌یابد. می‌شود گفت که ما باید تاریخ تمدن را بیشتر کنیم، ولی نمی‌توان گفت که تاریخ تمدن نباشد. فهم آداب و رسوم، پوشاک و... مشروط به تاریخ آن دوره است. هر جریان فرهنگی، متأثر از شرایط سیاسی آن دوره است. خیلی از چیزها هست که در کتاب رسمی درسی، بچه قرار است بخواند و نمی‌شود آورد؛ چون متنی که قرار است از روی آن امتحان گرفته شود، شیرینی خود را از دست می‌دهد. منظور این که محدودیت‌هایی در کتاب‌هاست. از طرفی، کتاب درسی ممکن است غلط‌هایی داشته باشد ولی این نباید موجب شود محاسن آن را نادیده بگیریم. بنده خودم زمانی



در گنجهان فرهنگی و نشریات مختلف، کتاب‌های زیادی معرفی و نقد می‌کردم، ولی هرگز عصبانی نشدم از این که مطلب غلطی در کتابی ببینم؛ چون ممکن است در هر کتاب اشتباهاتی باشد.

این‌ها گناهان ناخوشدنی نیست. بد نیست این را هم بدانید که بزرگانی هستند که با ما همکاری نمی‌کنند. در بسیاری از کشورها اگر کسی یک کتاب ۳۰ صفحه‌ای برای بچه‌ها نوشته باشد، با افتخار آن را نشان می‌دهد، ولی در این جا دور از شان خود می‌بینند که کتاب درسی بنویسند. مگر با نوشتن کتاب درسی چه قدر پول دست یک عضو هیات علمی می‌آید؟ چه امتیازی دارد؟ وزارت علوم برای کسی که ۱۰ تا کتاب درسی بنویسد؟ در نظر نمی‌گیرد. سخن بسیار است، ولی به نظرم جلسه خیلی به طول انجامید و بهتر است به عرایض خود خاتمه دهم.

بکای: خسته نباشید من از آقای دکتر جوادیان تشکر می‌کنم ایشان حدود ۲ ماه با کتاب ماه کودک و نوجوان، برای برپایی این جلسات همکاری کردند. ما در نشست بعدی مان، بحث تاریخ نگاری را با موضوع کتاب‌های غیردرسی ادامه خواهیم داد. ضمن تشکر از صبر و حوصله و فرمایشات مفیدتان، خدانگهدار.

✳️ طرح‌ها، عکس‌ها و جدول بالا از کتاب‌های درسی تاریخ استخراج شده است.